

CATO
INSTITUTE



The
National

The
Washington
Post

FDD

القدس العربي

THE
NATIONAL
INTEREST

Newsweek

ماهنامه رصد

مرور و جمع بندی آراء و نظرات اندیشکده های منتخب غربی

خلاصه مطالب منتشر شده در آبان ۱۴۰۱



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



سورین
●● مرکز مطالعات راهبردی

خلاصه رصد

گزارش ماهانه اندیشه‌های منتخب غربی

آبان ماه ۱۴۰۱

فهرست



← ----- ○ ایران



← ----- ○ آمریکا



← ----- ○ رژیم صهیونیستی



← ----- ○ غرب آسیا



← ----- ○ اروپا



← ----- ○ سایر حوزه‌ها

مقدمه

گزارش ماهانه اندیشکده‌ها در تلاش است تا خلاصه‌ای کاربردی از رویکرد رسانه‌ها و اندیشکده‌های برتر آمریکا و جهان در مورد موضوعات مورد علاقه مسئولان کشور ارائه دهد. آنچه در ماهنامه ارائه شده است، نه یک تحلیل یا گزارش کامل، بلکه تنها خلاصه‌ای از مهمترین مطالب منتشر شده در رسانه‌های خارجی با موضوعات سیاست داخلی و خارجی ایران، مسائل غرب آسیا، دیپلماسی آمریکا و اسرائیل در خصوص منطقه، رویدادهای مهم اروپا، آسیا و سایر حوزه‌ها (محور مقاومت، شمال آفریقا و ...) است. بدیهی است نشریه حاضر تمام مطالب را پوشش نمی‌دهد و تنها مهمترین تحلیل‌ها و گزارشات ارائه شده است. در صورتی که مطلب خاصی مطلوب قرار گرفت، اصل و ترجمه مطلب مورد نظر در روزنامه «رصد سورین» در تاریخ و شماره ذکر شده در دسترس خواهد بود.

اعتراضات ایران دیگر درباره حجاب نیست



نشانی اینترنتی
توقیر حسین
دوم آبان ماه ۱۴۰۱ شماره ۳۹۱۵

این بار اعتراضات بر شکاف بین انتظارات و واقعیت‌های اقتصادی متمرکز نیست، بلکه بر کنترل نظام بر جامعه و اخلاق و خشونت علیه زنان متمرکز است.

ایران شاهد گسترده‌ترین اعتراضات خود از زمان انقلاب ۵۷ است.

در سال ۵۷ بخش کوچکی از روشنفکران اسلام‌گرا که از پیشینه‌های خانوادگی محافظه‌کار بودند یا دارای گرایش‌های چپ و اسلامی بودند، از انقلاب استقبال کردند.

از لحاظ تاریخی سه تأثیر فرهنگی و مذهبی هویت ملی ایران را شکل داده است: ایرانی، اسلامی و مدرن. ایرانی‌ها با همه آن‌ها زندگی کرده‌اند. انقلاب آمد و تأکید اصلی آن بر اسلام منجر به دو تضاد اساسی در جامعه شد، نخست میان اسلام و فرهنگ فارسی و سپس میان اسلام و تأثیرات مدرن. در واقع، ایرانیان بیش از یک قرن است که برای دموکراسی مبارزه کرده‌اند. متأسفانه زنان بار سنگین هر دو درگیری را متحمل شده‌اند.

انقلاب سه هدف را وعده داده بود: عدالت اجتماعی، آزادی و دموکراسی و استقلال از سلطه قدرت‌های بزرگ. در دو مورد اول شکست خورد، اگرچه اگر منصفانه باشیم، رویکرد پوپولیستی نظام شکاف بین روستایی و شهری را کاهش داد، طبقه متوسط را افزایش داد و مراقبت‌های بهداشتی بهتر و آموزش در دسترس را به ارمغان آورد. با این حال، انقلاب به هدف سوم رسید، اما هزینه‌های هنگفتی داشت. ایران در مقابل هژمونی آمریکا ایستاد اما با گسترش اهداف خود در منطقه از حد خود فراتر رفت.

اعتراضات بسیاری در ایران طی سال‌ها وجود داشته است که عمدتاً ناشی از نارضایتی‌های اقتصادی و ناامیدی و سرخوردگی مردم از انقلاب بوده است. جوانان که از طریق فناوری به دنیا متصل شده‌اند، می‌گویند که این نظامی نیست که بخواهند بقیه عمر خود را تحت سلطه آن سپری کنند.

بهرغم تحمیل حجاب و نابرابری جنسیتی قانونی، زنان ایرانی در مقایسه با زمان شاه قدرت و صدای بلندتری از خود نشان داده‌اند. وضعیت وخیم اقتصادی، حفظ جنبش‌های اعتراضی را برای مدت طولانی دشوارتر می‌کند، به‌ویژه از آنجایی که مردم در خطر از دست دادن شغل خود هستند. کشورهای همسایه که چنین قیام‌هایی را تجربه کرده‌اند، نتایج بهتری نداشته‌اند. در هر صورت، نظام هنوز آنقدر قدرتمند است که نمی‌توان با اعتراضات غلبه کرد، حداقل در حال حاضر.

<https://cutt.ly/oB50uO9>



چرا ایران از غرب دست کشیده است؟



مرور و جمع بندی آراء و نظرات اندیشکده های منتخب ۸

نشنال اینترست

جواد حیران نیا

سوم آبان ماه ۱۴۰۱ شماره ۴۹۴

به طور کلی، سیاست خارجی ایران، صرف‌نظر از اینکه چه کسی حکومت را رهبری می‌کند، تا حد زیادی تحت تأثیر رهبر و یاران نزدیک وی بوده است. بنابراین، سیاست خارجی دولت‌های مختلف ایران نسبت به استراتژی کلان ایران اهمیت کمتری دارد و سیاست‌های «نگاه به غرب» دولت‌های قبلی ایران تنها تا حدی تحمل شده است که با رویکرد حاکمیت منافات نداشته باشد.

دولت رئیسی به منظور تأکید بر سیاست «نگاه به شرق» خود به دنبال گسترش روابط خود با آمریکای لاتین، دریای کارائیب، آسیا، اقیانوسیه (با تأکید بر چین) و روسیه با آغاز تلاشی جدی برای تبدیل شدن به عضو دائم سازمان همکاری شانگهای بوده است.

طبقات متوسط شهری که از «نگاه به غرب» و سیاست خارجی متعادل ایران حمایت کرده‌اند، در انتخابات اخیر ریاست‌جمهوری به طرز محسوسی غایب بودند. رویکرد سیاست خارجی شرق‌محور رئیسی احتمالاً موقعیت کسانی را در ساختار قدرت ایران تأکید کرده‌اند، تضعیف می‌کند.

حذف تدریجی اصلاح‌طلبان از ساختار قدرت ایران، فرسایش طبقه متوسط و کنترل فزاینده سپاه بر اهرم‌های مختلف قدرت در ایران، منجر به جدایی گسترده‌تر از غرب شده است.

در حالی که ایران از نظر استراتژیک بیشتر به روسیه و چین وابسته شده است، دو کشور اخیر همچنان آزادی عمل خود را حفظ کرده‌اند. روسیه معمولاً در هنگام افزایش فشار غرب در کنار ایران می‌ایستد تا تهران از سر ناامیدی با غرب سازش نکند. با این حال، هنگام تنش‌زدایی بین ایران و غرب، روسیه تمایل دارد به رقبای منطقه‌ای ایران نزدیک‌تر بماند تا تنش‌زدایی منجر به رشد بی‌رویه قدرت و نفوذ ایران نشود.

تعامل روسیه و چین با ایران محدود است و اقدامات آن‌ها در واقع به جلوگیری از تحقق و اعمال قدرت هژمونیک ایران در منطقه کمک می‌کند. اگرچه عدم توازن بین ایران، روسیه و چین وجود دارد، اما به نظر می‌رسد سیاست «نگاه به شرق» شکوفا خواهد شد. سیاست «نگاه به شرق» نیز ریشه در درک ایران از نظام بین‌الملل دارد.

حتی احیای برج‌رام را نمی‌توان بستری برای بهبود روابط با غرب در سایر زمینه‌ها دانست. ایران آینده خود را در شرق خواهد دید.

زمان احیای عبارت «محور شرارت» است



مرور و جمع بندی آراء و نظرات اندیشکده های منتخب ۱۵

مقاله نیویورک تایمز در مورد دادن پهباد از سوی ایران به روسیه حداقل این فضیلت را داشت که نشان دهد همکاری روسیه و ایران یک امر راحت است، نه بخشی از یک توطئه استبدادی جهانی برای از بین بردن دموکراسی، و اینکه انگیزه آن عمدتاً دفاعی است. در مقاله تایمز آمده است: «عشق عمیقی بین ایران و روسیه وجود ندارد». این دو دولت خودکامه که هر دو تحت تحریم‌های غرب به سر می‌برند، دیدگاه مشترکی نسبت به آمریکا به عنوان دشمن بزرگ خود و تهدیدی برای تسلط آن‌ها بر قدرت دارند. چیزی که تایمز انجام نداد این بود که این سوال را بررسی کند که چگونه این کشورها آمریکا را به عنوان دشمن بزرگ خود می‌بینند.

مطمئناً اگر اقتصاد ایران توسط یک نظام تحریمی تحت رهبری آمریکا آسیب نمی‌دید، تهران انگیزه کمتری برای فروش سلاح‌ها داشت. البته، اگر آمریکا در زمان دونالد ترامپ از برجام خارج نمی‌شد یا اگر وزارت خارجه بایدن فعال‌تر این توافق را بازسازی می‌کرد، تعداد بسیار کمتری از چنین تحریم‌هایی وجود داشت.

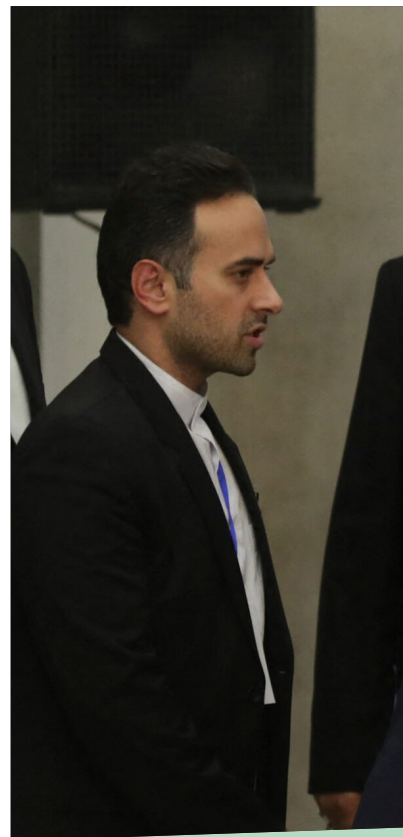
از پاییز ۲۰۰۱، چشم‌انداز گرم شدن روابط با روسیه و ایران خوب به نظر می‌رسید. حمله به افغانستان موجب همگرایی منافع آمریکا و ایران شد: هر دو کشور طالبان را یک تهدید می‌دانستند. بر این اساس، ایران هم در میدان جنگ و هم در دیپلماسی که دولت جدید افغانستان را تأسیس کرد، به آمریکا کمک کرد.

در ژانویه ۲۰۰۲، بوش اعلام کرد که ایران، همراه با عراق و کره شمالی، بخشی از «محور شرارت» است. در سال ۲۰۰۳، پس از اینکه سفیر سوئیس علاقه ایران به بهبود روابط را با نکات مهمی در مورد حزب‌الله و اسرائیل و فلسطین به آمریکا منتقل کرد، این ایده وزارت امور خارجه را مجذوب خود کرد، اما اتفاقی نیفتاد.

دو ماه پس از تماس تلفنی پوتین در ۱۱ سپتامبر، بوش به روسیه اطلاع داد که آمریکا معاهده موشک‌های بالستیک را کنار می‌گذارد.

بدیهی است که ما هرگز نمی‌دانیم که آیا سیاست خارجی کمتر متخاصم آمریکا به جهانی بهتر منجر می‌شد یا خیر.

<https://cutt.ly/ONt8F3A>



ایران به دنبال موفقیت پهپادی ترکیه است



اظهارات اخیر مقامات بلند پایه ایران به شدت حاکی از آن است که تهران خود را صادر کننده اسلحه به ویژه پهپاد می داند که به سرعت در حال رشد هستند. در واقع، ایران، حداقل تحت نظام کنونی، احتمالاً نمی تواند موفقیت چشمگیر ترکیه در صادرات پهپاد بومی بایراکتار TB۲ را به کشورهای متعددی در سراسر جهان در چند سال آینده تکرار کند. ایران باید به بازاری بسیار محدودتر متشکل از سایر کشورهای منسوخ و کشورهای که دارای محدودیت پولی هستند، رضایت دهد.

سرلشکر یحیی رحیم صفوی گفت: امروز به جایی رسیده ایم که ۲۲ کشور جهان خواستار خرید پهپاد از ایران هستند.

تهران رسماً ارائه موشک بالستیک به روسیه را رد می کند.

مسکو رسماً مدعی است که در اوکراین تنها از سخت افزار روسی استفاده می کند.

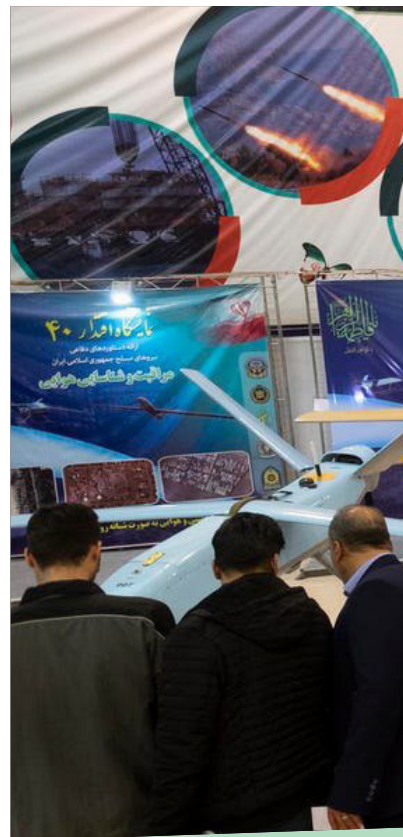
پهپادهای ایرانی در خدمت روسیه در واقع نام روسی دارند. برای مثال شاهد-۱۳۶ یا Geran-۲ تغییر نام داده است. حوثی ها در یمن همچنین پهپادهای طراحی شده ایرانی خود را تغییر نام می دهند تا منشا آشکار آن ها را پنهان کنند. حتی اگر ایران در مورد فروش پهپاد خود به روسیه علنی بود، این معامله قطعاً نشان دهنده رشد صنعت پهپادی این کشور نیست که می تواند با صنعت ترکیه یا چین رقابت کند.

طبق گزارش ها، مسکو خواهان کارخانه ای برای ساخت TB۲ بود. ترکیه از فروش TB۲ به روسیه امتناع می کند و

چین نیز مایل نیست پس از حمله به روسیه پهپادهای خود را بفروشد.

البته این بدان معنا نیست که ایران در جاهای دیگر موفقیت صادراتی نداشته است. به نظر می رسد در خارج از غرب آسیا، اتیوپی و ونزوئلا پهپاد مسلح مهاجر-۶ ایران را به دست آورده اند. تهران همچنین کارخانه مونتاژ محلی پهپاد ابابیل-۲ را در تاجیکستان افتتاح کرد. ممکن است به زودی متوجه شویم که کارخانه مشابهی در روسیه برای تولید انبوه پهپاد شاهد تاسیس شده است.

با این حال، پهپادهای ترکیه در غرب آسیا، شمال آفریقا، آسیای مرکزی، آسیای جنوب شرقی و اروپای شرقی بسیار رایج تر هستند و احتمالاً در آینده قابل پیش بینی نیز همینطور باقی خواهند ماند. علاوه بر این، ترکیه در حال ایجاد کارخانه هایی برای تولید داخلی پهپادهای خود در قزاقستان، اوکراین و امارات است.



تندروهای ایران سقوط می‌کنند



مرور و جمع بندی آراء و نظرات اندیشکده های منتخب ۱۴

مردم ایران بیش از یک ماه است که در خیابان‌ها تظاهرات می‌کنند. اکنون حتی یاران رهبر انقلاب نیز از حکومت فاصله می‌گیرند. هنوز خیلی زود است که بگوییم نخبگان در حال سقوط هستند، اما واضح است که این اختلافات گسترده‌تر خواهد شد و فشار بی‌سابقه‌ای بر نظام وارد می‌کند.

امروزه بسیاری از محافظه‌کاران بانفوذ نسبت به انتقاد از [آیت‌الله] خامنه‌ای و یارانش چندان‌ی نشان نمی‌دهند. علی‌لاریجانی هرگز به حقوق زنان اهمیت نداده است. او از مدافعان سرسخت سپاه پاسداران بوده و نسبت به [آیت‌الله] خامنه‌ای همفکر بوده است. اما در مصاحبه اخیر با روزنامه اطلاعات، تحمیل سفت و سخت حجاب را تقبیح کرد و تاکید کرد: «گفتگو ضروری است و باید محتوایی باشد. ما باید مکان‌های عمومی اعتراض و وسیله‌ای برای گفت‌وگو فراهم کنیم.»

روزنامه جمهوری اسلامی نیز از نظام انتقاد کرده است و بر جدی بودن نارضایتی تظاهرکنندگان تاکید کرد: «مشکلات تورم، بیکاری، خشکسالی و تخریب محیط‌زیست باعث شده مردم، طیف وسیعی از بازنشستگان، فرهنگیان و دانش‌آموزان اعتراض کنند.»

محسنی‌اژه‌ای مدت‌هاست چهره یک فرد بی‌رحم را در خود پرورش داده است. و با این حال او اکنون التماس می‌کند که ما باید گفتگو را در کشور افزایش دهیم و اطمینان حاصل کنیم که نظرات مختلف در فرهنگ عمومی ارائه می‌شود. این چیزی نیست که رهبری دوست داشته باشد از قوه قضائیه بشنود.

حسن روحانی که غالباً در مورد سرکوب سکوت کرده است، به شدت با روش‌های رهبر مخالفت کرده است: «امنیت ملی تنها با توسل به ابزارهای نظامی و انتظامی به دست نمی‌آید. امنیت باید از طریق حفاظت از جان و تأمین معیشت، آزادی‌های شخصی و حقوق اولیه مردم حاصل شود.»

ناآرامی‌ها باعث ایجاد اعتصاب در صنایع مهم شده است و سرویس‌های امنیتی در استفاده از نیروی مرگبار مردد بوده‌اند. اینکه اکنون محافظه‌کاران از رهبر انتقاد می‌کنند نشان می‌دهد که نظام در حال از دست دادن قدرت اصلی خود است.

اینکه نه دختران نوجوان در سراسر ایران و نه شخصیت‌های بنیادین حکومت دیگر عظمتی نمی‌بینند، نشان می‌دهد که دوره [آیت‌الله] خامنه‌ای رو به پایان است.



جنگی در منطقه در می گیرند؟



در روز ۱ نوامبر، وال استریت ژورنال در مورد ارزیابی اطلاعاتی عربستان گزارش داد که ایران برای حمله نظامی آماده می شود.

آمریکا و برخی از کشورهای حاشیه خلیج فارس سطح آماده باش نظامی خود را افزایش دادند، اما هیچ چیزی از نگرانی عربستان حاصل نشد. در واشنگتن، دولت بایدن هنوز در تلاش است تا توافق برجام را احیا کند، در حالی که ایران در حال توسعه توانایی های موشکی خود و تامین پهپادهای مسلح برای روسیه است. همچنین اسرائیل یک پارلمان راست افراطی را انتخاب کرده است که شامل بنیادگرایان مذهبی می شود، که تأثیری بر سیاست اسرائیل خواهد داشت که در دهه های گذشته دیده نشده است.

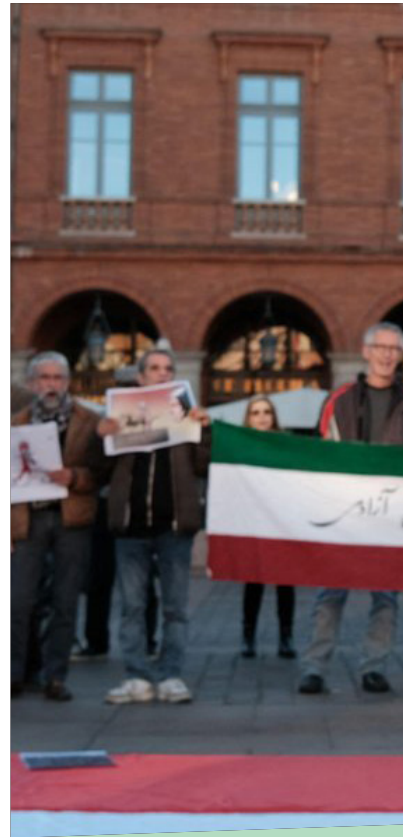
از زمان خروج آمریکا از برجام، نظام تهران واکنشی دوگانه برای نزدیک شدن به روسیه را دنبال کرده است، به ویژه با تهیه پهپادهای مورد استفاده در جنگ کنونی اوکراین.

آژانس بین المللی انرژی اتمی گزارش داد که ایران در حال افزایش قابلیت های غنی سازی خود است تا بتواند اورانیوم با درجه تسلیحات کافی برای ساخت بمب هسته ای تولید کند.

نتایج انتخابات اسرائیل مهم است و بسیاری انتظار دارند، بن گویر، نخست وزیر بعدی اسرائیل باشد. بنیامین نتانیاهو دولت بعدی کشور را تشکیل خواهد داد، اما با توجه به مشکلات حقوقی، این ایده که بن گویر می تواند نخست وزیر شود چندان دور از ذهن نیست. در هر صورت، تقریباً هر ترکیبی از رهبران، دولتی را به طور قطعی در اقدامات خود جنگ طلب تر ایجاد می کند و احتمال حمله اسرائیل به ایران را که از مدت ها پیش تهدید می شد، بیشتر می کند.

با اتحادهای جدید اسرائیل با عربستان و امارات، نظر تهران قطعاً این خواهد بود که این کشورها مستقیماً درگیر جنگ خواهند بود. بنابراین، زیرساخت های خلیج غربی، به ویژه برای تولید و صادرات نفت و گاز، اهداف اولیه خواهند بود. آمریکا تحت رهبری بایدن ممکن است حمایت نظامی اولیه از اسرائیل را ارائه نکند، اما حمله قابل توجه ایران به نفت و گاز عربستان و امارات، دخالت آمریکا در جنگ ضد ایران را تقریباً قطعی خواهد کرد.

این به نوبه خود موضوع نقش بریتانیا را مطرح می کند. در طول ۱۲ سال گذشته دولت های محافظه کار بریتانیا به طور قابل توجهی نیروهای خود را در شرق سوئز افزایش داده اند.



آنچه نظام ایران از انقلاب خود آموخت



مرور و جمع بندی آراء و نظرات اندیشکده های منتخب ۱۸

به گفته حقوق بشر ایران، یک سازمان غیر دولتی مستقر در نروژ، در دو ماه گذشته، حکومت تظاهر کنندگان را به شدت سرکوب کرده است که منجر به کشته شدن حداقل ۳۲۶ نفر شده است. نظام تاکنون هیچ نشانه‌ای از شکاف در پایه‌هایش نشان نداده است.

اما تحلیلگران می‌گویند که دستگاه امنیتی ایران همیشه در سرکوب قیام‌ها چندان پیچیده نبوده است. جمهوری اسلامی خود محصول یک انقلاب بود، درس‌هایی که به نظر می‌رسد امروز از آن استفاده می‌کند.

تریتا پارسی، معاون مؤسسه کوئینسی در واشنگتن دی سی، می‌گوید که در طول آن انقلاب، دستگاه امنیتی «تا حد زیادی منسجم اما به شدت تحت فشار بود.»

تحلیلگران می‌گویند که نظام قبلی ایران که توسط شاه اداره می‌شد، برای مهار قیامی که در نهایت منجر به سقوط آن شد، در درجه اول به ارتش قدرتمند خود متکی بود. ارتش در نهایت نتوانست اعتراضات را مهار کند.

افشون استوار، دانشیار دانشکده تحصیلات تکمیلی نیروی دریایی گفت که یکی از عوامل اصلی که منجر به موفقیت انقلاب ۵۷ شد، اعلام بی‌طرفی ارتش بود.

آخرین نخست‌وزیر شاه، شاپور بختیار، پس از اینکه ارتش ایران از سرکوب اعتراضات امتناع کرد، استعفا داد و نیروهای خود را به عقب فراخواند تا از خونریزی و هرج و مرج بیشتر جلوگیری کند. این یک پیروزی انقلابی برای [آیت‌الله] خمینی بود. تحلیلگران می‌گویند که اتکای بیش از حد به یک نیروی امنیتی واحد بود که به سرنگونی شاه کمک کرد و حاکمان تهران از انجام همین اشتباه محتاط هستند.

ایجاد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به‌عنوان یک نهاد امنیتی موازی با ارتش، در درجه اول به منظور حفاظت از نظام انقلابی و رهبران آن بود، که امروزه نیرویی قدرتمندتر از ارتش است و دارای یک امپراتوری تجاری گسترده است که نقشی حیاتی در اقتصاد کشور ایفا می‌کند.

چرخه‌ای مشابه امروز در خیابان‌های شهرهای ایران در جریان است، اما این بار نه ارتش، بلکه پلیس و واحدهای تخصصی متعدد آن هستند که معترضان را سرکوب می‌کنند. با وجود همه گروه‌های مختلف امنیتی که بر سرکوب نظرات می‌کنند، جمع‌آوری قدرت و چرخش علیه جمهوری اسلامی برای هر سازمانی دشوارتر می‌شود.

متأسفانه، [خشونت] احتمالاً بدتر می‌شود.



«جنگ داخلی» ایران موجب سرکوب شدیدتر می‌شود



ایران دشمنان خارجی را به تلاش برای برانگیختن «جنگ داخلی» با دامن زدن به اعتراض‌ها به مرگ مهسا امینی متهم کرده است، زبانی تند که تحلیلگران هشدار می‌دهند که می‌تواند سرکوب خونین تری را پیش‌بینی کند. از روز چهارشنبه که مهاجمان سوار بر موتور سیکلت ۹ نفر را در دو حمله مرموز به قتل رساندند، ترس از فرو رفتن ایران به سمت خشونت عمیق‌تر افزایش یافته است.

مقامات ایران به سرعت «تروریست‌هایی» را که از سوی دشمنان غربی حمایت می‌شوند، متهم کرد که در پشت حملات در شهرهای جنوبی ایذه و اصفهان بودند و به گفته مقامات، دو نیروی امنیتی نیز کشته شدند. با این حال، تحلیلگران می‌گویند که صرف‌نظر از اینکه چه کسی حملات اخیر را انجام داده است، این حملات می‌تواند منجر به واکنش خونین‌تر به اعتراضاتی شود که پس از مرگ امینی آغاز شد.

ما درک خوبی از آنچه در ایذه و اصفهان اتفاق افتاد نداریم. آیا این یک گروه تروریستی بود یا بالقوه خود نظام؟ در هر صورت، حکومت احتمالاً از این حملات برای ارسال این پیام استفاده خواهد کرد که اعتراضات امنیت ملی را تضعیف کرده و درها را برای تروریسم مورد حمایت غرب باز می‌کند.

حکومت احتمالاً در تلاش است تا ترس این که ایران در مسیر جنگ داخلی قرار گرفته و اقدامات قوی تری لازم است، سوءاستفاده‌هایی کند.

در پی حملات دوگانه روز چهارشنبه، وزیر امور خارجه ایران، اسرائیل و متحدان غربی آن را به طراحی «جنگ داخلی» در جمهوری اسلامی متهم کرد.

وی در توییتی نوشت که سرویس‌های امنیتی، اسرائیل و سیاستمداران غربی «برنامه‌هایی برای جنگ داخلی و نابودی و تجزیه ایران طراحی کرده‌اند» و باید بدانند که ایران لیبی یا سودان نیست.

نظام احتمالاً به دنبال سوءاستفاده از این حملات، بدون توجه به آن، و استفاده از آن‌ها برای توجیه سرکوب ناآرامی‌های جاری خواهد بود. نظام با اتخاذ پاسخی حتی خونین‌تر، خطر رادیکال کردن یک جنبش اعتراضی را به خطر می‌اندازد که تاکنون توسط زنان رهبری شده و عمدتاً مسالمت‌آمیز بوده است.

این نیروهای امنیتی حکومتی هستند که خشونت را آغاز می‌کنند، اما مردم به طور فزاینده‌ای پاسخ می‌دهند و سعی می‌کنند از خود دفاع کنند.



پیامدهای استراتژی جدید امنیت ملی بایدن برای آسیا



برای آسیا، اخبار بد و خوبی از استراتژی امنیت ملی که روزهای گذشته توسط دولت بایدن منتشر شد، وجود دارد. خبر بد اینکه، تصمیم واشنگتن برای تشدید رقابت ابرقدرت‌ها با چین امید برخی در منطقه را از بین می‌برد و وضعیت را به مسیر تقابل آمیز دولت ترامپ باز می‌گرداند. با این وجود، خبر خوب این است که واشنگتن متعهد به حمایت از متحدان و شرکای آسیایی خود در منطقه هند-آرام به‌رغم جنگ بزرگ اوکراین در اروپا خواهد بود. علاوه بر این، با تعدیل چارچوب رقابت ژئوپولیتیکی دولت بایدن به عنوان یک مبارزه وجودی بین دموکراسی و استبداد راهبرد جدید احتمالا فضا را برای تعامل بین آسیا و آمریکا افزایش خواهد داد.

از زمان چرخش سیاست واشنگتن در دوران ریاست‌جمهوری ترامپ، آسیا با احتیاط شاهد شکست چهار دهه یکپارچگی اقتصادی و همگرایی ژئوپولیتیکی بین آمریکا و چین بوده است.

برخی از کشورهای آسیایی امیدوار بودند که رویارویی با چین تنها انحرافی از سیاست آمریکا در دوره ترامپ باشد و توسط دولت تازه دموکرات‌ها اصلاح شود. اما مشخص شد که این تفکر صرفاً آرزویی بود که تحقق نیافت و سیاست‌گذاری امنیتی دولت بایدن حفظ رویکرد دوره ترامپ بود. با این وجود، هنوز دولت‌ها و ناظران در آسیا همچنان به کاهش تنش‌های چین و آمریکا امیدوار هستند که شاید این امید در ارتباط با دیدار احتمالی بایدن و شی جین‌پینگ در حاشیه نشست آئی‌جی-۲۰ در اندونزی در ماه نوامبر باشد.

استراتژی جدید چالش چین را قاطعانه‌تر از هر سند سیاست‌گذاری دیگر آمریکا در گذشته ترسیم می‌کند. این استراتژی تأکید می‌کند که چین «تنها رقیبی است که هم قصد دارد نظم بین‌المللی را تغییر دهد و هم قدرت اقتصادی، دیپلماتیک، نظامی و تکنولوژیکی برای انجام این کار را در اختیار دارد».

استراتژی جدید بایدن هم‌چنین به دنبال آرام کردن نگرانی‌های آسیایی در مورد عواقب رقابت بی‌بند و بار میان ابرقدرت‌هاست. این سند بر تنش بین رقابت و نیاز به همکاری با رقبا در مورد مسائل جهانی از تغییرات آب و هوایی گرفته تا پاندمی‌ها تأکید می‌کند.

برای کشورهایی مانند چین و ژاپن در آسیا استراتژی امنیت ملی بایدن این اطمینان قوی را ارائه می‌دهد که آمریکا به‌رغم جنگ بزرگ در اروپا و پرت شدن حواس به منطقه، به آسیا متعهد باقی خواهد ماند.

<https://cutt.ly/dNi2T84>



بایدن نمی تواند ایران را نادیده بگیرد



واشنگتن اگزمینر
زینب ریوا
نهم آبان ماه ۱۴۰۱ شماره ۴۹۶

چهار دهه از زمانی که ایران خود را دشمن غرب نشان داد، می گذرد. ایران مدت هاست که به مجازات فعالان، مخالفان و منتقدان در داخل و خارج پرداخته است.

ایرانیان بار دیگر نشان دادند که حاضرند جان خود را برای برچیدن نظامی که هدف اصلی آن تحقیر و عذاب آن هاست، فدا کنند.

اقدامات دولت آمریکا تا حد زیادی نمادین بوده است. این سیاست دوری جستن از هرگونه فشار به جایگاه جهانی آمریکا آسیب می زند. در زمانی که پهباد ساخت سپاه، غیرنظامیان اوکراینی را به قتل می رسانند، شبهه نظامیان مورد حمایت ایران، سعودی ها و اسرائیلی ها را تهدید می کنند و مهاجمان سایبری ایرانی آلبانی را هدف قرار می دهند. آمریکا نشان می دهد که حامی غیر قابل اعتمادی است.

بر کسی پوشیده نیست که ایران متحد روسیه است و حمله به اوکراین را فرصتی برای گسترش مرزهای جغرافیایی طرح تکثیر پهباد و موشک، تضعیف غرب و گسترش حوزه نفوذ خود می داند. از بین بردن حضور و نفوذ نظامی آمریکا از دیرباز رویای جمهوری اسلامی بوده است.

به گفته منابع امنیتی آمریکا، ایران قصد دارد مجموعه ای از موشک های میان برد و همچنین تعداد قابل توجهی پهباد را برای کمک به ولادیمیر پوتین در نابودی سیستماتیک زیرساخت های حیاتی اوکراین به روسیه ارائه کند. با نادیده گرفتن عملیات ایران در غرب آسیا، آمریکا باید بهای آن را در اروپا بپردازد. ممکن است از پرداختن به موضوع با سعودی ها، سوری ها و عراقی ها اجتناب کرده باشد، اما با اوکراینی ها نمی تواند این کار را انجام دهد.

دولت بایدن باید مذاکرات با ایران در مورد توافق هسته ای را متوقف کند.

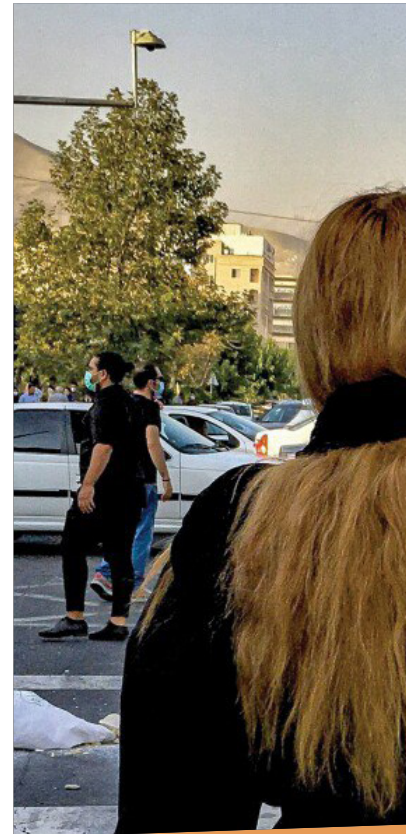
دولت بایدن باید کارزار فشار حداکثری را علیه نظام ایران از سر بگیرد.

دولت بایدن باید با متحدان خود برای مقابله با چالش غیرهسته ای ایران همکاری کند.

واضح است که نظام ایران مشروعیت خود را از دست داده است. ایرانی ها تمایلی به مذاکره با دولت خود ندارند و نشان داده اند که نه تنها حجاب را خواهند سوزاند، بلکه بیلبوردهای رهبری، قاسم سلیمانی و دیگر شخصیت های مرکزی را نیز نابود خواهند کرد.

دولت بایدن این توانایی را دارد که انقلاب کنونی را قادر به موفقیت کند.

<https://cutt.ly/9Nmnd59>



آمریکا باید در کنار انقلاب ایران بایستد



آنچه در ایران اتفاق می افتد، یک انقلاب است نه یک جنبش اعتراضی. اگر مردم ایران رژیم نئوکراتیکی را که از سال ۱۹۷۹ بر کشورشان حکومت می کند، سرنگون کنند، دستاورد آن ها مهم ترین رویداد غرب آسیا در طول نسل ها خواهد بود. حکومت آخوندی بزرگترین حامی تروریسم در جهان است. حکومت تقریباً در همه کشورهای جهان، سازمان ها و هسته های تروریستی را تأمین مالی، تسلیح، آموزش و هدایت می کند. ایران ظاهراً در سال جاری از آستانه اتمی عبور کرد، به این معنی که آیت الله ها اکنون می توانند به میل خود سلاح هسته ای تولید کنند. ایران صنعت موشک بالستیک پیشرفته و موشک های میدانی دارد که می توانند اهدافی را در بیشتر اروپا هدف قرار دهند. همانطور که استقرار پهپادهای تهاجمی روسیه در اوکراین نشان می دهد، ایران همچنین به عنوان یک زرادخانه اصلی برای حکومت های خودکامه ضد غربی عمل می کند.

ایران یکی از دلایل اصلی شکست آمریکا در جنگ های عراق و افغانستان است. ایران از آغاز جنگ تحت رهبری آمریکا در افغانستان از طالبان و القاعده حمایت و به آن ها کمک کرد. ایران همچنین شورش های سنی و شیعه در عراق را سازماندهی، مسلح و هدایت کرد.

نظام ایران آینده خود را در دستان چین قرار داده است و به این کشور قدرت می دهد تا آن ها منطقه را به گونه ای تحت فشار قرار دهد که منافع اصلی آمریکا در غرب آسیا را تهدید کند. از زمان حمله روسیه به اوکراین در فوریه، ایران فرار روسیه از تحریم های اقتصادی غرب را تسهیل کرده است.

اگر نظام ایران از انقلاب کنونی جان سالم به در ببرد، با یا بدون توافق هسته ای شوم دولت بایدن، تهران یا در یک سال آینده به یک کشور مجهز به سلاح هسته ای تبدیل می شود، با یک جنگ بزرگ در غرب آسیا رخ خواهد داد، با هر دو اتفاق می افتد. هزینه های اقتصادی و استراتژیک چنین جنگی هم برای منطقه و هم برای غرب ویرانگر خواهد بود.

از سوی دیگر، اگر انقلاب موفق شود، ایران به مکانی متفاوت تبدیل خواهد شد. نظام جدید ایران ناشناخته است. اما چند چیز روشن است. انقلابیون تحت لوای حقوق زنان، حقوق اقلیت های قومی و بالاتر از همه آزادی و دموکراسی عمل می کنند. انقلابیون مخالف آنچه هستند که مسیح علی نژاد، رهبر جنبش انقلابی ایران از آن به عنوان سه رکن ایدئولوژیک نظام یاد می کند: زن ستیزی، نفرت از آمریکا و تنفر از اسرائیل.

<https://cutt.ly/MNTIHKw>



نحوه رقابت نیروی دریایی آمریکا با چین در منطقه خاکستری



نایب‌تین فورتی فایو
جبهه‌ز هلمز
بیست و دوم آبان ماه ۱۴۰۱ شماره ۳۵

آخرین نوشته در پروژه ضد شورش دریایی مؤسسه نیروی دریایی آمریکا، با عنوان «برنده شدن بدون دود اسلحه در دریای چین جنوبی» از وندل لیمباخ و اریک داکورث از دفتر توانمندی‌های نیروی میانی مشترک، مدیریتی که توسط فرمانده تفنگداران دریایی آمریکا نظارت می‌شود، ارائه شده است. دفتر در حال انجام کارهای حیاتی است. بازی‌ها و تجزیه و تحلیل‌ها نشان داده‌اند که آمریکا و متحدان و شرکای آن هیچ راه خوشایندی برای شکست دادن استراتژی «منطقه خاکستری» چین، در دریاهای چین ندارند. آن‌ها می‌توانند بیکار بایستند و اجازه دهند چین ادعای مالکیت دولتی بر دریای چین جنوبی را در سرپیچی از قانون دریا به اثبات برساند. یا می‌توانند دست به اسلحه برده و تقصیر پر خاشگری را بر عهده بگیرند. دوستان حقوق دریانوردی نیاز به چاره‌ای جز آتش زدن با اسلحه یا موشک دارند.

چین کشتی‌هایی را در مناطق انحصاری اقتصادی همسایگان مستقر می‌کند تا همتای آسیایی خود را از حقوقشان تحت قوانین بین‌المللی محروم کند. و با این حال، با استفاده از خدمات دریایی غیرنظامی برای تثبیت ادعاهای خود، از بی‌قانونی خلاص می‌شود. این بدان معنا نیست که چین از توسل به زور در منازعات منطقه‌ای خودداری می‌کند؛ دریانوردان چینی همیشه از زور استفاده می‌کنند، اما از استفاده آشکار از نیروی مسلح (به عبارت دیگر از تیراندازی) خودداری می‌کنند.

پس از استقرار، توانمندی‌های نیروی میانی به آمریکا و طرف‌های منطقه‌ای آن توانایی تشدید رویارویی را می‌دهد و در عین حال، در زیر آستانه جنگ علنی باقی می‌مانند. آن‌ها می‌توانند توانایی‌های منطقه خاکستری چین را با قابلیت‌های خود مطابقت دهند. در واقع، آن‌ها می‌توانند به چین جرأت دهند که اول ماشه را بکشد و خود را در معرض شکارچی که وجود دارد، نشان دهد یا می‌توانند شی و دیگران را وادار کنند که تنش را به سمت دیپلماسی دریایی غیراجباری کاهش دهند. بزرگان سیاسی و نظامی آمریکا باید یک انتخاب استراتژیک آگاهانه برای رقابت با چین در منطقه خاکستری انجام دهند. این به معنای حضور دائمی در دریای چین جنوبی در قالب دریانوردان، کشتی‌ها و هواپیماهای نیروی دریایی، تفنگداران دریایی و گارد ساحلی آمریکاست. به عبارت دیگر، این به معنای کنار گذاشتن تمرین گذشته است که هر چند وقت یک‌بار ظاهر و سپس دور می‌شود. این رویه زمین مورد مناقشه را به چین که همیشه آنجا حضور دارد، واگذار می‌کند.

<https://cutt.ly/8N64KMM>



دیدار با «شی» به سود بایدن است؟



فازن افروز
جسیکا چن وایس
بیست و دوم آبان ماه ۱۴۰۱ شماره ۳۰۵

در حالی که شی جین پینگ و جو بایدن برای یک دیدار نادر در بالی، اندونزی، در ۱۴ نوامبر به انتظار نشسته‌اند، هر دو رهبر با چالش‌های حادی در داخل مواجه هستند. به‌رغم تأیید سومین دوره جدید ریاست جمهوری چین، شی جین پینگ با چالش‌های اقتصادی گسترده‌ای مواجه است. او درگیر این است که چگونه و چه زمانی سیاست‌های سختگیرانه ضد کووید صفر را که شهروندان چینی را خشمگین کرده و اعتماد سرمایه‌گذاران را تضعیف نموده، کاهش دهد. رشد چشمگیر و اهداف نوسازی بلندپروازانه کشور که با ممنوعیت جدید آمریکا برای صادرات نیمه‌هادی‌های پیشرفته به چین بیشتر به چالش کشیده شده است، بر این فشار می‌افزاید. بایدن به‌نوبه خود، به‌رغم نتایج بیش‌از‌حد انتظار در انتخابات میان‌دوره‌ای آمریکا، با یک محیط سیاسی داخلی دشوار مواجه است: تورم بالا و از دست دادن بالقوه کنترل مجلس نمایندگان؛ او اکنون با چشم‌انداز تقویت مخالفت با دولت خود و سیاست‌های آن مواجه است.

به‌رغم اینکه بایدن اطمینان داده بود که آمریکا استقلال تایوان را تشویق نمی‌کند؛ باید از دیدار با شی برای رفع هرگونه سوءتفاهم ناشی از اظهارات خود در مورد تایوان در ماه سپتامبر، استفاده کند. بایدن، همان‌طور که در مجمع عمومی سازمان ملل گفت، باید روشن کند که آمریکا همچنان به مخالفت با تغییرات یکجانبه در وضعیت موجود از سوی هر دو طرف ادامه می‌دهد و در مخالفت با گام‌های یکجانبه به‌سوی استقلال رسمی، جدایی دائمی، یا به رسمیت شناختن دیپلماتیک تایوان توسط آمریکا عمل خواهد کرد.

اعتبار تضمین‌های آمریکا برای حفظ وضعیت موجود به‌منظور موفقیت تلاش‌های بازدارندگی آمریکا ضروری است. با فراهم کردن زمینه برای بازگشایی و گسترش کانال‌های ارتباطی برای مقامات دو طرف، این جلسه می‌تواند مسیر بهتری را برای روابط آغاز کند. در غیر این صورت، رقابت آمریکا و چین در خطر تبدیل شدن به یک هدف قرار می‌گیرد و رهبران پکن و واشنگتن را تحت فشار قرار می‌دهد تا مواضع حداکثری را برای خنثی کردن یکدیگر و از بین بردن توجه و منابع برای مقابله با چالش‌های جهانی مانند تغییرات آب و هوا و بیماری‌های همه‌گیر تحت فشار قرار دهند. برای رفاه، آزادی و سعادت مردم در هر دو کشور و جهان گسترده‌تر، رهبران پکن و واشنگتن باید بیشتر بر روی استراتژی‌ها و معیارهای موفقیت سرمایه‌گذاری کنند، نه آینده‌ای که از آن می‌ترسند.

<https://cutt.ly/VMfmyu>



بایدن باید هوانوردی ایران را تحریم کند



به گفته مقامات غربی، ایران در حال آماده شدن برای تامین سلاح‌های پیشرفته‌تر از جمله موشک‌های زمین به زمین به روسیه است.

وزارت خزانه‌داری آمریکا می‌تواند شرکت‌هایی را که نقش واسطه برای نهادهای تحریم‌شده ایرانی دارند، هدف قرار دهد. در روز ۶ ژوئن، تنها هواپیمای باری بوئینگ ۷۴۷ امتراسور ایران در بوئنوس آیرس فرود آمد. سوابق شرکتی و گزارش‌های رسانه‌ای نشان می‌دهد که کاپیتان آن غلامرضا قاسمی در مقطعی از اعضای هیئت‌مدیره شرکت هواپیمایی فارس ایر قشم ایران بوده است. فارس ایر قشم که در سال ۲۰۱۹ نیز توسط آمریکا تحریم شد، از سال ۲۰۱۷ در انتقال تسلیحات به سوریه و اخیراً به روسیه مشارکت داشته است.

تحقیقات آرژانتین به سرعت مشخص کرد که هواپیمای امتراسور قبلاً متعلق به ماهان ایر بوده است. انتقال آن به مالکیت ونزوئلا نقض تحریم‌های آمریکا بود. این هواپیمای باری احتمالاً دیگر هرگز به سمت ایران یا ونزوئلا پرواز نخواهد کرد.

هواپیمای امتراسور تنها هواپیمای ماهان نیست که به کونویاسا منتقل شده است. به عنوان بخشی از روند قضایی، وکلای امتراسور قرارداد فروش هواپیمای باری خود را به عنوان مدرک ارائه کردند و فاش کردند که کانویاسا در واقع سه هواپیمای دیگر که قبلاً متعلق به ماهان ایر بود، به همراه ۶ موتور و یک قرارداد تعمیر و نگهداری قطعات و خدمات خریداری کرده است.

بنابراین، این امکان وجود دارد که ناوگان هواپیماهای ایرانی که قبلاً متعلق به ایران بود، اکنون تحت نظارت کانویاسا نیز بخشی از تلاش برای تأمین مجدد ارتش تسلیحاتی ولادیمیر پوتین باشد.

کانویاسا هواپیماها، موتورها، قطعات و خدمات تعمیر و نگهداری خود را نه از ماهان، بلکه از یک شرکت ثبت شده در دبی به نام Lance Tech Trading LLC خریداری کرده است که به عنوان یک واسطه عمل می‌کند.

دولت بایدن قبلاً Lance Tech Trading را به عنوان واسطه ماهان شناسایی کرده است.

پرونده امتراسور همچنین طرحی را ارائه می‌دهد که چگونه دولت بایدن می‌تواند فشار بیشتری را بر ایران برای تامین تسلیحات روسیه اعمال کند. هدف قرار دادن بانک‌هایی که مبادلات پرداختی برای تحویل تسلیحات را انجام می‌دهند نیز احتمالاً فشار ایجاد می‌کند.



عدم اجرای تحریم‌ها، به سود نظام و به ضرر مردم است



ناکامی دولت بایدن در اجرای کامل تحریم‌های خود علیه ایران، به نظام اسلام‌گرای تهران کمک می‌کند تا از چالش بی‌سابقه‌ای در برابر اقتدار این کشور جان سالم به در ببرد، در حالی که با ارسال سلاح و نیرو برای استفاده علیه اوکراین و تهدید به حمله به عربستان، توسعه سیاست خارجی تهاجمی خود را دوچندان می‌کند.

موفقیت تهران در دستیابی به ارزش مستقیم با تصمیم دولت بایدن برای عدم اجرای تحریم‌های فعلی آمریکا و اعمال تحریم‌های جدید مرتبط است. با این حال، این منابع مالی اکنون برای توانایی نظام جهت جلوگیری از فروپاشی اقتصادی در زمانی که سهم فزاینده‌ای از جامعه ایران در اپوزیسیون فعال است، حیاتی است. از ۱۶ سپتامبر، ایران شاهد موج عظیم اعتراضات گسترده در تمامی استان‌ها و شهرهای بزرگ بوده است. آخرین تخمین‌ها حاکی از آن است که حداقل ۳۰۰ معترض از جمله ۴۷ خردسال، کشته و بیش از ۱۴ هزار نفر دستگیر شده‌اند. تاکنون نه معترضان و نه نظام پیروز نشده‌اند. [آیت‌الله] خامنه‌ای امیدوار است که آتش خشم معترضانی که با خشونت وحشیانه روبرو هستند، خاموش شود.

برای به حداقل رساندن تلفات، معترضان از جنبش اعتصابات کارگری برای سرنگونی نظام استفاده می‌کنند، گرچه این اعتصابات هنوز به اندازه کافی گسترده نیستند که باعث فروپاشی اقتصادی شوند، اما قابل توجه بوده‌اند. اجرای مصمم تحریم‌های آمریکا می‌تواند به منزوی کردن نظام کمک کند.

دسترسی ایران به ارزش سخت و توانایی تجارت در سرپیچی از تحریم‌ها نه تنها به مقاومت در برابر شورش مردمی، بلکه به تأمین مالی و گسترش برنامه هسته‌ای این کشور نیز کمک می‌کند و همچنین پیامدهای مرگباری در سراسر منطقه به همراه خواهد داشت.

برهم زدن شبکه قاچاق نفت نظام اقدام خوبی است، اما کافی نیست. به لطف ماهواره‌ها و سایر فناوری‌ها، دولت آمریکا، مکان و مسیر نفت‌کش‌ها را می‌شناسد و می‌تواند از طریق ابزارهای مختلفی که در اختیار دارد، صادرات ایران را محدود کند. در واقع، زمان آن فرا رسیده است که نفت‌کش‌هایی که نفت ایران و محموله‌های آن‌ها را قاچاق می‌کنند، توقیف کنیم، نفت را در بازار بفروشیم و از هر درآمدی که می‌تواند به مردم ایران کمک کند، بهره ببریم. زمان حداکثری کردن فشار بر نظام و همچنین حمایت از مردم ایران فرا رسیده است.

<https://cutt.ly/fMmkG3G>



آمریکا باعث فروپاشی افغانستان نشد



نشنال اینترنست

آر وین راهی

بیست و هشتم آبان ماه ۱۴۰۱ شماره ۳۰۹

افغان‌هایی که از حضور آمریکا در افغانستان منتفع شده‌اند، از زمان امضای توافقنامه دوحه با طالبان در ۲۹ فوریه ۲۰۲۰ که راه را برای خروج آمریکا از افغانستان هموار کرد، زلمی خلیل‌زاد، فرستاده ویژه سابق آمریکا برای مصالحه افغانستان را مورد ضرب و شتم قرار دادند. دولت اشرف غنی کمتر از ۱۸ ماه پس از امضای توافقنامه از هم فروپاشید و افغان‌ها، خلیل‌زاد را به نمایندگی از دولت آمریکا متهم می‌کنند که به دولت سابق افغانستان (با به قول برخی به جمهوری) خیانت کرده و بازگشت طالبان به قدرت را تسهیل نمود. اگر آمریکا توافقنامه دوحه را امضا نکرده بود، دولت غنی امروز همچنان در قدرت بود. فروپاشی حکومت غنی یک‌روند تدریجی به‌همراه عوامل داخلی و خارجی و نه فقط رویدادی که آمریکا به‌طور ناگهانی در آگوست ۲۰۲۱ رقم زد، بود. روند فروپاشی از روزی آغاز شد که آمریکا به افغانستان حمله کرد و جنگ‌سالاران فاسد و بدنام و همچنین افغان‌های بی‌کفایت و فریبکار ساکن غرب را به قدرت بازگرداند. کسانی که تحولات افغانستان را دنبال می‌کردند، از همان ابتدا می‌دانستند که پروژه آمریکا در افغانستان با شکست مواجه خواهد شد. تنها سؤالی که وجود داشت، این بود که چقدر به طول خواهد انجامید. با توجه به عوامل داخلی فروپاشی، از روز اول تعهد و صداقت چندانی از جانب افغانستان وجود نداشت. آمریکا هیچ متحد یا شریک قابل‌اعتمادی در افغانستان نداشت. هم جنگ‌سالاران و هم به‌اصطلاح لیبرال‌ها که از غرب بازگشته بودند، برای پیشبرد منافع شخصی و خانوادگی خود کار می‌کردند. علاوه بر این، دولت کابل به دلیل فساد، خویشاوندسالاری و کوفته‌فکری ناتوان بود. از نظر عوامل خارجی، آمریکا با اطلاعات کمی در مورد افغانستان داشت یا عمداً ترجیح داد که حساسیت‌های قومی، قبیله‌ای و زبانی آنجا را نادیده بگیرد.

بله، آمریکا به این معنا که حکومتی ناکارآمد و فاسد را تشکیل داد که از ابتدا محکوم بود شکست بخورد و با ابزارها و اقدامات مشکوک به مدت ۲۰ سال آن را حفظ کرد، مسئولیت دارد. اما اینکه بگوییم آمریکا مستقیماً قدرت را به طالبان واگذار کرد و خود این گروه برای بازپس‌گیری افغانستان ننجیدند، برداشت نادرست فاحشی از کل شکست و نشانه دیگری است که افغان‌ها ژرف‌اندیشی کمی انجام داده‌اند.

<https://cutt.ly/iMn4mAK>



چرا روسیه مثل اسرائیل نمی تواند سرزمین های اشغالی را ضمیمه کند؟



ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه جمعه گذشته رسماً اعلام کرد که کشورش چهار منطقه را در اوکراین ضمیمه می‌کند. او از آن‌ها به‌عنوان «مناطق جدید» روسیه یاد کرد. پوتین گفت: من می‌خواهم این را به دولت کی‌یف و اربابان آن در غرب بگویم: مردمی که در لوهانسک، دونتسک، خرسون و زاپوریژیا زندگی می‌کنند، برای همیشه شهروند ما می‌شوند. او همچنین از اوکراین خواست تا برای پایان دادن به جنگ جاری با او به گفت‌وگو بنشیند.

آنتونیو گوترش، دبیرکل سازمان ملل متحد، در واکنش به اظهارات پوتین، الحاق را محکوم کرد و آن را «نقض» قوانین بین‌المللی دانست. یک «تشدید خطرناک» در جنگ هفت ماهه روسیه و اوکراین. گوترش توضیح داد: منشور روشن است. «هرگونه الحاق قلمرو یک کشور توسط دولت دیگری که در نتیجه تهدید یا استفاده از زور ایجاد شود، نقض اصول منشور سازمان ملل متحد است».

جو بایدن اقدام روسیه را «تقلب» و مغایر با قوانین بین‌المللی خواند. روسیه قوانین بین‌المللی و منشور سازمان ملل را زیر پا می‌گذارد و تحقیر خود را نسبت به کشورهای صلح‌جو در همه جا نشان می‌دهد. او افزود که آمریکا همیشه مرزهای اوکراین را که در سطح بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است، محترم خواهد داشت. در نتیجه این اقدام، مقامات روسیه و خانواده‌هایشان تحت تحریم‌های آمریکا قرار گرفتند. از زمان الحاق غیرقانونی اورشلیم، اسرائیل «با ساکنان فلسطینی این شهر به‌عنوان مهاجران ناخواسته رفتار کرده و به‌طور سیستماتیک برای بیرون راندن آن‌ها از منطقه تلاش نموده است.» با این حال، هیچ تحریمی علیه اسرائیل اعمال نشده و میلیون‌ها دلار و سلاح برای کمک به قربانیان فلسطینی برای رهایی از استعمار اسرائیل ریخته نشده است. آیا این متناقض نیست که جامعه بین‌المللی از دولتی که به‌طور روزانه قوانین بین‌المللی را نقض می‌کند، حمایت مالی و تسلیحاتی انجام دهد، در حالی که حمایت واقعی از قربانیان الحاق و استعمار قطع می‌شود و اینکه وقتی قربانیان در برابر اشغال و استعمار سرزمین خود مقاومت مشروع می‌کنند، توسط همان مردمی ترورست توصیف می‌شوند که اکنون با شکوه اعلام می‌کنند که روسیه قوانین بین‌المللی را زیر پا گذاشته است؟ بزرگترین طنز این است که اسرائیل نیز الحاق خاک اوکراین به روسیه را محکوم می‌کند.



بی تفاوتی بایدن و اسرائیل به خشونت دامن می زند



نیوزویک
محمد شهاده
سوم آبان ماه ۱۴۰۱ شماره ۳۹۴

در سال ۲۰۱۴، بنیامین نتانیا هو، نخست وزیر وقت اسرائیل، تماسی غیرمعمول با یک خانواده فلسطینی برای ابراز همدردی بابت مرگ پسرشان داشت. محمد ابو خضیر تنها ۱۶ سال داشت که توسط سه شهرک نشین اسرائیلی ربوده و به طرز وحشیانه ای آن ها او را زنده زنده سوزاندند و به قتل رساندند. قتل خضیر، طوفانی از محکومیت های آمریکا، اتحادیه اروپا، سازمان ملل و همچنین دولت یهود را برانگیخت. حتی شهردار جناح راست اورشلیم گفت این قتل یک اقدام وحشتناک و وحشیانه بود که من به شدت آن را محکوم می کنم. دولت یهود خضیر را به یادبود قربانیان اعمال تروریستی در کوه هر تزل اضافه کرد.

اما در ماه جولای گذشته، زمانی که یک فلسطینی دیگر به نام علی حسن هارب ۲۷ ساله توسط یک شهرک نشین اسرائیلی که قصد تصرف غیرقانونی زمینی را در یکی از روستاهای فلسطینی داشت، با ضربات چاقو به قتل رسید، واکنش دولت یهود بسیار متفاوت بود: کافی بود که تحقیقات مربوط به مرگ هارب را ببندیم و ضارب را آزاد کنیم. هیچ محکومیت یا تسلیتی انجام نشد. فقط سکوت کرکننده ای از سوی اسرائیل و جامعه بین المللی وجود داشت.

قتل هارب غیرعادی نبود. طی چند ماه گذشته، شاهد افزایش بی سابقه شهرک نشینان اسرائیلی در حمله به فلسطینیان و اموال آن ها بوده ایم. به گفته مقامات امنیتی، تنها در ۱۰ روز، بیش از ۱۰۰ جنایت ملی گرایانه توسط تعداد زیادی شهرک نشین، از جمله زنان و کودکان، علیه فلسطینیان کرانه باختری اتفاق افتاده است. با این حال، دولت بایدن، اتحادیه اروپا و دولت اسرائیل سکوت کرده اند و این نابخشودنی است. سکوت باعث ایجاد خشونت علیه ما می شود. در طول این طوفان وحشیانه، دولت یاتیر لاپید، نخست وزیر اسرائیل، بیکار ایستاده و تصمیم گرفته که از ناراحتی شهرک نشینان جلوگیری کند، زیرا دولت یهود دوباره به سمت انتخابات در ماه نوامبر می رود. دولت بایدن نمی تواند درگیری اسرائیل و فلسطین را در انجماد عمیق نگه دارد. کرانه باختری در آتش است. خون هر فلسطینی و اسرائیلی بر دستان کسانی است که بیکار ایستادند و سکوت کردند و وقتی خون ما از زمین آن ها را صدا زد، به طرف دیگر نگاه کردند.

<https://cutt.ly/pNtvaJu>



اسرائیل هنوز تمایلی به جدایی از روسیه ندارد



هاآرتص
آهوس هازل
هشتم آبان ماه ۱۴۰۱ شماره ۴۹۵

اسرائیل این هفته به درستی توسط ولودیمیر زلنسکی، رئیس‌جمهور اوکراین که در کنفرانس دموکراسی هاآرتص سخنرانی کرد، مورد انتقاد قرار گرفت. ناامیدی اوکراین قابل درک است. برای مدت طولانی، رهبران اسرائیل از اتخاذ موضع قاطع در مورد جنگ ولادیمیر پوتین امتناع می‌ورزند و گهگاه رفتار جنایتکارانه روسیه را محکوم می‌کنند، اما اظهارات، نمی‌تواند آن را نسبت به کمک نظامی مفید به اوکراینی‌هایی که برای جان خود می‌جنگند، پشتیبانی کند. باین حال، کمک تهران به مسکو که حدود دو ماه پیش توسط کاخ سفید فاش شد و همچنین بر اساس اطلاعات اسرائیل است، باید باعث تغییر اساسی در سیاست دولت یهود شود. تردید اورشلیم با نیاز آن به حفظ آزادی عمل خود در «جنگ بین جنگ‌ها» با دمشق توضیح داده شده است. اسرائیل نگران است که اگر آشکارا از اوکراین حمایت کند، نیروهای روسیه در سوریه، در عملیات این کشور در سوریه دخالت خواهند کرد.

اسرائیل یک توجیه اخلاقی اضافه دارد. اگر روسیه با ایرانی‌ها همکاری کرده باشد، دولت آمریکا معتقد است که شاید مسکو به تهران کمک کند تا اعتراض زنان ایرانی را سرکوب نموده و به پیشبرد برنامه هسته‌ای اش کمک کند که این امر باعث رهایی اسرائیل از هرگونه تعهدی در قبال روس‌ها خواهد شد. از سوی دیگر، با وجود پوشش شدید خارج از کشور، هیچ شانس وجود ندارد که اسرائیل به تقاضای فزاینده در اوکراین و غرب برای تأمین باتری‌های گنبد آهنین پاسخ دهد.

بنیامین نتانیاهو هفته گذشته در مصاحبه‌ای با یواس‌ای تودی گفت در صورت بازگشت به قدرت، امکان ارسال سلاح به اوکراین را بررسی خواهد کرد. مانند تمام اظهارات اخیر او، بهتر است شک داشته باشید. نتانیاهو همیشه به روابط نزدیک خود با پوتین افتخار کرده و تا به امروز مراقب هرگونه اظهاراتی است که به‌رغم جنایات جنگی دولت پوتین، ممکن است به‌عنوان انتقاد از مسکو تفسیر شود.

این هفته پس از یک ماه وقفه، طی چند روز سه حمله هوایی اسرائیل به سوریه گزارش شد. ممکن است نیازهای عملیاتی وجود داشته باشد، اما نمی‌توان منکر شد که مقامات اورشلیم قبل از هر تغییری در وضعیت منطقه، کمی قانون‌شکنی به خرج می‌دهند.

<https://cutt.ly/fNvp32r>

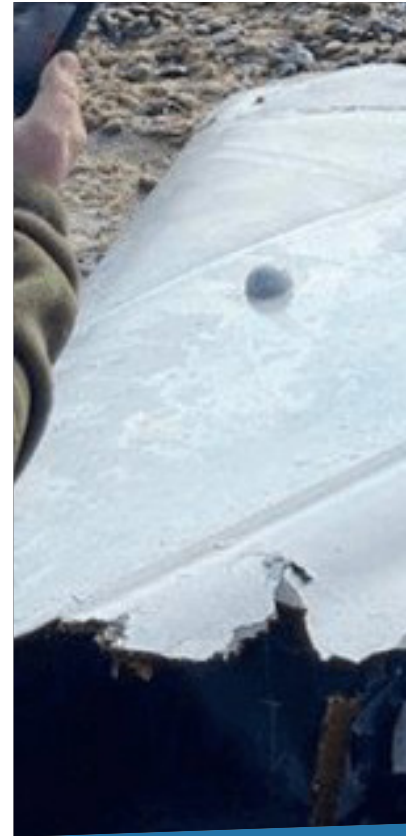


چرا اسرائیل باید خواستۀ زلنسکی را اجابت کند؟



از زمانی که روسیه به اوکراین حمله کرد، موفق شد با استفاده از حضور خود در سوریه و منافع امنیتی اسرائیل در آنجا، مانع از حمایت معنادار دولت یهود از اوکراینی ها شود. پس از مداخله ولادیمیر پوتین در جنگ داخلی سوریه در سال ۲۰۱۵، اسرائیل یک «مکانیسم رفع تعارض» با روسیه ایجاد کرد تا از درگیری های غیر عمدی در هنگام حمله دولت یهود به استقرار و انتقال تسلیحات ایران در سوریه جلوگیری کند. روسیه رسماً هرگز از حملات اسرائیل چشم پوشی نکرد و پیوسته آن ها را «نقض حاکمیت سوریه» خواند.

اسرائیل به ندرت در مورد حملات انفرادی اظهار نظر می کند، اما اذعان کرده که صدها حمله را برای مقابله با تلاش های ایران برای تبدیل سوریه به یک مرکز نظامی پیشرفته انجام داده است. اسرائیل موظف است تمام تلاش خود را برای جلوگیری از حملات احتمالی آینده به این کشور به کار گیرد؛ بنابراین، در راستای منافع ملی، دولت یهود به حمله به تجهیزات نظامی ایران که در داخل سوریه حمل یا در داخل آن ذخیره می شود، ادامه داده است. در ۱۵ اکتبر، دولت اوکراین یک درخواست رسمی به اسرائیل برای سامانه های پدافند هوایی ارسال کرد که به این کشور اجازه می دهد با موشک های بالستیک ایران و پهپادهای مورد استفاده روسیه در اوکراین مقابله کند. این نامه تأیید می کند که روسیه استفاده از پهپادهای ساخت ایران را علیه شهرها و زیرساخت های غیر نظامی آغاز کرده است. اکنون مشخص شده که روسیه هزاران پهپاد ایرانی خریداری کرده است که از آن ها علیه غیر نظامیان اوکراینی در جریان اقدامات نظامی خود استفاده می کند. گزارش ها حاکی از آن است که تکنسین های سپاه ایران واقعاً در اوکراین به روس ها در استقرار پهپادها کمک می کنند. در ۱۶ اکتبر، واشنگتن پست گزارش داد که انتظار می رود ایران حمایت خود را افزایش دهد. علاوه بر پهپادهای شاهد-۱۳۶ «کامیکاز» و پهپادهای تهاجمی مهاجر-۶ که قبلاً تهیه کرده است، انتظار می رود ایران شروع به تأمین موشک های نقطه زن، کوتاه برد و میان برد روسیه کند. سؤال این است: آیا محدودیت های اسرائیل خیلی محدود شده است؟ تا چه حد می توان سامانه های دفاع ضد موشکی اسرائیل را تجهیزات نظامی تهاجمی تلقی کرد؟ آن ها تنها پس از پرتاب موشک یا پهپادهای می توانند مستقر شوند. در این صورت، نمی توان با ارائه این ابزار دفاعی به اوکراینی ها مخالفت معقولی داشت. با توجه به بدبختی غیر قابل توجیهی که پوتین به اوکراین و مردم آن تحمیل کرده است، اسرائیل مطمئناً در اجابت درخواست فوری خود برای کمک و مقابله با هر گونه عواقبی موجه خواهد بود.



به قدرت رسیدن متعصبان: زنگ خطری برای بایدن؟



نیوزویک

عمر بدار

هفدهم آبان ماه ۱۴۰۱ شماره ۳۰۲

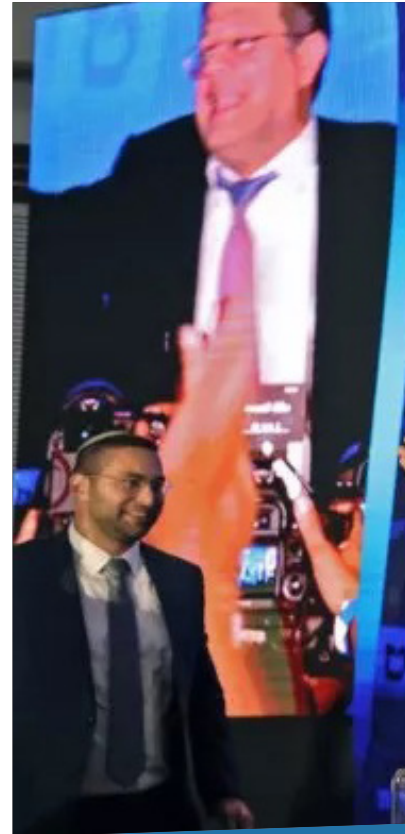
انتخابات این هفته، بنیامین نتانیاهو را با افراطی ترین ائتلاف راست گرای خود به قدرت بازگرداند و جنجال رسانه‌ای را درباره پیامدهای آن بر روابط آمریکا و اسرائیل به راه انداخت. به‌ویژه بسیاری از پوشش‌ها بر ایتمار بن گویر، یک سیاستمدار آشکارا نژادپرست که احتمالاً بخشی از کابینه نتانیاهو خواهد بود، متمرکز شده است.

بن گویر همچنین توسط یک دادگاه اسرائیلی به اتهام تحریک نژادپرستی و حمایت از یک سازمان تروریستی محکوم شد. او به دلیل حمل تابلوهایی با مضمون «دشمن عرب را بیرون کن»، مجرم شناخته شد. بن گویر تنها متعصبی نیست که انتظار می‌رود در دولت آینده اسرائیل جایگاه مرکزی داشته باشد. بزائل اسمو تریج که انتظار می‌رود وزیر دفاع بعدی اسرائیل باشد، آشکارا از جداسازی، مخالفت با ازدواج‌های مختلط بین یهودیان و اعراب و فروش خانه به فلسطینی‌ها حمایت می‌کند. او حتی از جداسازی زنان یهودی و فلسطینی در بخش‌های زایمان حمایت کرد. با این حال، اگر سطح نژادپرستی ضد فلسطینی بیان شده توسط بن گویر و اسمو تریج به‌عنوان یک انحراف کامل از هنجار در سیاست اسرائیل احساس می‌شود، پس شما به آن توجه نکرده‌اید. نتانیاهو که به‌زودی باز خواهد گشت، زمانی روشن کرد که اسرائیل فقط دولت ملی مردم یهود است. یائیر لاپید که در اسرائیل به‌عنوان یک مرکزگرا شناخته می‌شود، یک‌بار گفت: ما باید فلسطینی‌ها را از زندگی خود بیرون کنیم.

مهم‌تر از اظهارات سیاستمداران اسرائیلی، سیاست‌هایی است که دولت یهود برای دهه‌ها دنبال کرده است، مانند قرار دادن میلیون‌ها فلسطینی تحت اشغال نظامی دائمی بدون حقوق اولیه. این سیاست‌ها آنقدر گسترده است که در جامعه بین‌المللی حقوق بشر اجماع ایجاد شده است که اسرائیل جنایت ضد بشری آپارتاید را علیه فلسطینیان انجام می‌دهد. این موضوع اکنون نه تنها توسط گروه‌های حقوق بشر فلسطینی، بلکه از سوی سازمان‌های پیشرو بین‌المللی حقوق بشر مانند عفو بین‌الملل و دیده‌بان حقوق بشر، سازمان ملل و حتی سازمان‌های حقوق بشر اسرائیلی نیز به رسمیت شناخته شده است.

اگر ما به آینده‌ای بهتر برای فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها علاقه‌مندیم، هیچ راهی برای دفاع از عدالت وجود ندارد، به این معنی که آمریکا باید اسرائیل را برای پایان دادن به سیاست‌های ظالمانه خود در قبال فلسطینی‌ها تحت فشار قرار دهد. این با مشروط کردن حمایت آمریکا از اسرائیل به تبعیت دولت یهود از قوانین بین‌المللی و احترام به حقوق بشر فلسطین آغاز می‌شود.

<https://cutt.ly/AN2MRqO>



تناقض موجود در مورد نتانياهو



اسرائیل بار دیگر برای پنجمین بار در کمتر از چهار سال گذشته به پای صندوق های رأی می رود که تنها یک موضوع واقعی در دستور کار دارد: «نتانیاهو یا غیر از او؟».

این مرد کیست و چرا از میان همه سیاستمداران اسرائیلی، دولت یهود را برای نسل گذشته تعریف نموده و شکل داده است؟ نتانیاهو امروز در سن ۷۲ سالگی، پس از ترکیب های سیاسی شرم آور بی شمار، وعده های ناقص به حامیانش، سه پرونده جنایی، نزاع با رئیس جمهور آمریکا و علاقه داشتن به ولادیمیر پوتین؛ با تجربه ترین و کارزماتیک ترین سیاستمدار شناخته می شود. وقتی از او می پرسند چه کسی واجد شرایط برای پست نخست وزیری است، او از بالاترین درصد حمایت در بین همه نامزدها برخوردار است.

توجه روزافزون نتانیاهو به سیاست خارجی در سال های آخر ریاست جمهوری اش، منجر به نوعی دیپلماسی شخصی شد، در حالی که وظایف وزارت امور خارجه اسرائیل را که به نظر او مملو از منتقدان سیاست هایش می دانست، کنار گذاشت. او رابطه جدیدی با یونان و قبرس ایجاد کرد. او با نارندرا مودی، نخست وزیر هند و شینزو آبه، نخست وزیر فقید ژاپن، پیوند شخصی مهمی برقرار نمود و دخالت اسرائیل در امور آفریقا را تجدید کرد. اوج موفقیت او در امور خارجی، اعلام توافق آبراهام بود. این شتاب دیپلماتیک جدید، احساس او را تقویت کرد که حضور شخصی وی در رأس برای منافع ملی حیاتی شده است.

امروز پایگاه او پشت سر وی متحد شده است؛ اما بسیاری از اسرائیلی های دیگر از روی پل ها و گذرگاه ها علیه او بنرهایی به اهتزاز درمی آورند. آن ها می ترسند که در پیچ دیگری از حماسه بی پایان انتخابات، نتانیاهو به جنگ وحشیانه خود علیه رسانه ها و قوه قضائیه ادامه داده و دولتی با افراطی ترین ها تشکیل دهد. درعین حال، بخش دیگری از افکار عمومی دوقطبی اسرائیل ظاهراً بر این باورند که اگر نتانیاهو به قدرت بازنگردد، اسرائیل ممکن است فروپاشد.

بسیاری در اسرائیل دوقطبی شدن سیاسی مداوم کشور را به این مرد نسبت می دهند که نزدیک به ۱۵ سال بر دولت حکومت کرده است. در حال حاضر به نظر می رسد که نتانیاهو به جایی نمی رسد، حتی اگر پس از انتخابات، دوباره توانایی ایجاد اکثریت جناح راست را از دست بدهد و حتی اگر در مقطعی از رهبری لیکود کنار گذاشته شود.

احتمال تأثیر ظهور حزب راست افراطی بر روابط با آمریکا



برگینگ دینفس

آزی آگوزی

بیست و یکم آبان ماه ۱۴۰۱ شماره ۳۰۴

انتخابات اسرائیل در این هفته ممکن است به شرایطی منجر شود که آمریکا را وادار کند تا در برخی از روابط سنتی خود با این کشور تجدید نظر کند؛ از جمله در بخش دفاعی، بخشی از روابط میان دو کشور که معمولاً از تغییرات سیاسی دور مانده است. پس از پنج انتخابات در سه سال و نیم گذشته، بنیامین نتانیاهو در آستانه بازگشت به صندلی نخست‌وزیری است، موضوعی که می‌تواند حفظ روابط سنتی با آمریکا و اروپا را برای اسرائیل بسیار دشوار کند.

به غیر از نتانیاهو، به نظر می‌رسد در انتخابات پارلمانی اسرائیل در سال ۲۰۲۲، دو برنده قابل توجه دیگر وجود دارند: ایتامار بن گویر و بزلال اسموتریچ. این دو قبلاً اعلام کرده بودند که قصد دارند از دولت جدید مناصب ارشد، به ترتیب وزیر امنیت داخلی و وزیر دفاع، دو نقش کلیدی که در مورد مسائل امنیتی آن‌ها را در ارتباط مستقیم با آمریکا قرار دهد، مطالبه کنند.

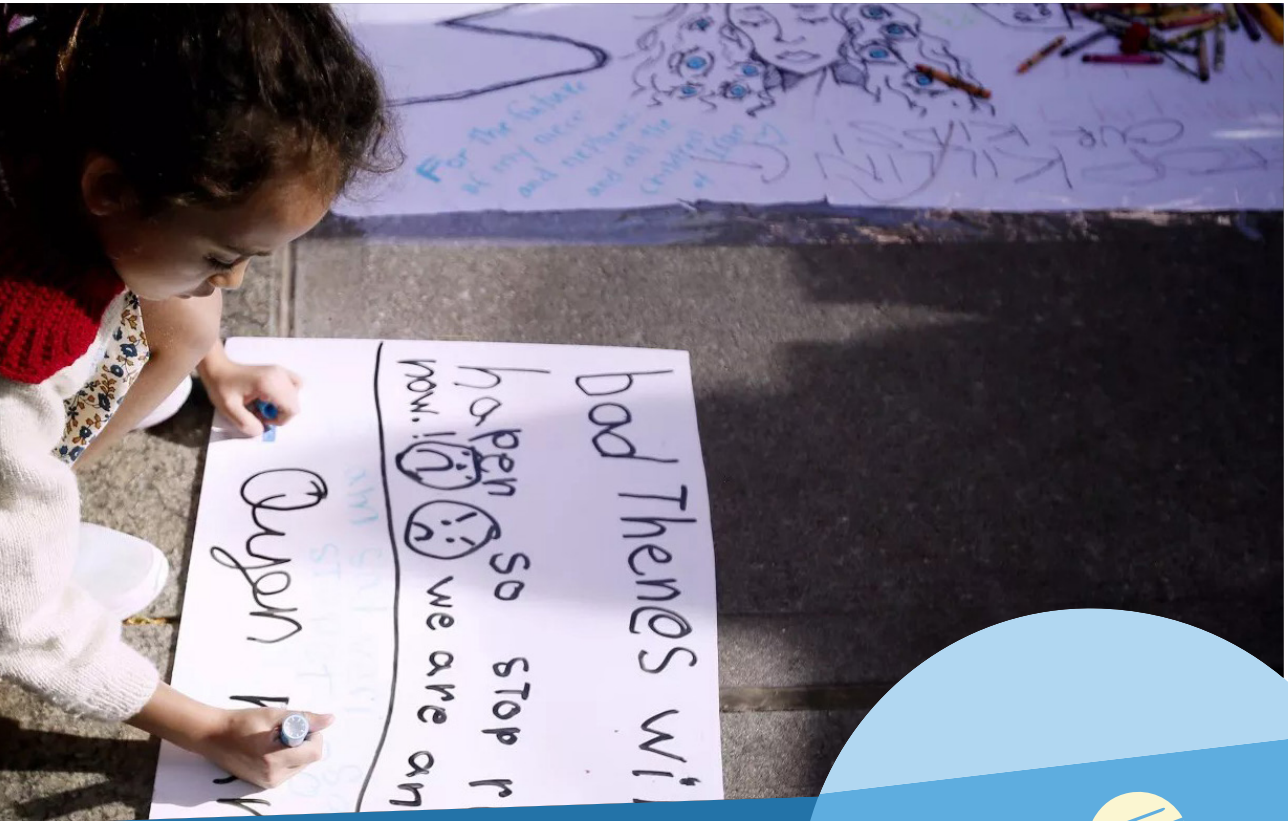
این دو هم در اسرائیل و هم در واشنگتن به‌عنوان چهره‌هایی جنجالی شناخته می‌شوند. اسموتریچ سابقه اظهار نظرهای تحریک‌آمیز در مورد اعراب دارد، در حالی که مقامات آمریکا ممکن است صریحاً از همکاری با بن گویر که در سال ۲۰۰۷ به اتهام نژادپرستی و حمایت از گروهی که یک سازمان تروریستی محسوب می‌شود، محکوم شد، خودداری کنند. در گزارش رویترز آمده است: «او می‌گوید که دیگر از اخراج همه فلسطینی‌ها، به جز کسانی که او را خائن یا تروریست می‌دانند، حمایت نمی‌کند». او می‌افزاید: «این باید شامل یهودیان بی‌وفا به کشور نیز شود. او همچنین از مجازات اعدام و قوانین سختگیرانه‌تر در قبال سربازان دفاع می‌کند.»

اولین نشانه آشکار این نگرانی در واشنگتن در قالب بیانیه‌ای از سوی ند پرایس، سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا بود که ابراز امیدواری کرد مقامات اسرائیلی به «حمایت از ارزش‌های دموکراتیک مشترک دو کشور» ادامه دهند. به نظر می‌رسد بیانیه پرایس پاسخی به ظهور حزب راست افراطی صهیونیسم مذهبی، قدرت یهودی است که بن گویر و اسموتریچ هر دو عضو آن هستند. نتایج انتخابات نشان می‌دهد که این حزب سومین حزب بزرگ در کنست جدید است و بسیاری از اسرائیلی‌های چپ‌گرا و لیبرال نگران آینده کشورشان هستند.

<https://cutt.ly/rMqQY43>



اسرائیل در کمک به معارضان ایران نقش دارد



در ایران یک انقلابی در حال شکل گیری است که این کشور را هدف قرار داده است. پس از گذشت بیش از هشت هفته از تظاهرات، ایرانیان، به ویژه زنان جوان شجاع، نشان می دهند که می خواهند به نظام اسلام گرای افراطی که بر زندگی شان حکومت کرده و آن را ویران نموده، پایان دهند. در حالی که دولت بایدن تردید دارد، اسرائیل باید از بزرگ ترین فرصت از زمان انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ برای تغییر نظام استفاده کند. سرویس های اطلاعاتی اسرائیل باید اول صف مقدم باشند: استفاده از قدرت خود برای تضعیف شدید، بازدارندگی اجباری و در صورت خوش شانسی، فروپاشی نظام. اسرائیل باید ابتکار عمل را در دست گیرد. هیچ کشوری بیشتر از این مورد تهدید جمهوری اسلامی نیست و هیچ نهاد امنیتی در داخل ایران توانایی بهتری برای حمایت عملی از اعتراضات ندارد. اسرائیل باید فشار اقتصادی را از طریق عملیات نفوذ در داخل ایران تشدید کند. نرخ برابری ریال در پایین ترین حد خود قرار دارد. در آستانه انقلاب اسلامی نرخ برابری هر دلار حدود ۷۰ ریال بود. امروز هر دلار ۳۵۰ هزار ریال است. هدف این کارزار نفوذ باید ایجاد یک بحران عظیم ارزی باشد که نظام را مجبور به خرج کردن ذخایر ارز خارجی خود کند و تعداد ایرانیان خشمگینی که به خیابان ها می آیند را افزایش دهد. این تلاش ها باید شامل پیام های صادقانه به ایرانی ها باشد مبنی بر اینکه نظام فاسد پول های آن ها را دزدیده است و پیشنهادهای مبنی بر اینکه بانک های ایرانی بودجه کافی برای پوشش سپرده های خود ندارند، به همراه داشته باشد. در لبنان، جمهوری اسلامی و حزب الله تروریستی آن کشور را ویران کردند؛ لبنانی هایی که پول خود را در بانک ها رها کردند، با سقوط بانک ها آن را از دست دادند. ایرانی ها باید پس اندازهای خود را قبل از ناپدید شدن برداشت کنند. نظام اسلامی مجبور خواهد شد که اظهاراتی مانند: «پول های شما نزد ما محفوظ است»، ارائه کند که با توجه به بی اعتمادی ایران به رهبران خود، تنها بحران بانکی و ارزی را تشدید خواهد کرد. اسرائیل همچنین باید اطلاعات اعضای نیروهای امنیتی مسئول سرکوب ایرانیان را افشا کند. به این ترتیب، آن ها نمی توانند از جنایات خود پنهان شوند. دولت بایدن می تواند کمک کند: باید دسترسی به اینترنت را تقویت نموده، ناقضان حقوق بشر از جمله رهبر معظم ایران و همچنین ابراهیم رئیسی را تحریم کند و همچنین، تحریم کامل تجاری و اقتصادی را برای تضعیف منابع نظام اعمال کند.



ارتش پاکستان اینجاست کہ بماند



سیاست پاکستان همیشه حول محور ارتش این کشور می چرخد. سیاستمداران غیرنظامی برای کسب حمایت با یکدیگر رقابت و درعین حال، از یک نهاد امنیتی فراگیر انتقاد می کنند یا به دنبال کمک پنهانی هستند. عمران خان از زمان برکناری خود از نخست‌وزیری در آوریل گذشته، آخرین کسی است که این سیستم را به چالش کشیده؛ اما لفاظی‌های قطبی خان تنها به هرج و مرج پاکستان می‌افزاید، نه نشانه ظهور یک انقلاب. دولت منتخب پس از برکناری خان از طریق رأی عدم اعتماد، در ابتدا حملات نخست‌وزیر سابق به ژنرال‌ها، قضات و رقبای سیاسی را تحمل کرد، علاوه بر این که تئوری‌های توطئه او در مورد برکناری وی نتیجه یک دسیسه مورد حمایت آمریکا بود. برخلاف رهبران غیرنظامی قبلی که با ارتش درگیر شدند، خان فوراً دستگیر نشد، متهم به فساد مالی نشد، یا از طریق حکم قضایی از انتخابات آینده رد صلاحیت نشد؛ اما اکنون خان و دستیاران نزدیک وی با خشم دستگاه دولتی مواجه شده‌اند. به نظر می‌رسد که نهادهای امنیتی و دولت غیرنظامی متوجه شده‌اند که نفوذ عوام‌گرایانه خان بدون محاکمه او و همکاری‌اش کاهش نخواهد یافت. خان در ابتدا نتوانست به‌عنوان یک سیاستمدار محبوبیت پیدا کند و تمام کرسی‌های حزبش را که در انتخابات پارلمانی ۱۹۹۷ رقابت می‌کرد، از دست داد. او در سال ۲۰۰۲ در انتخاباتی که دولت نظامی ژنرال پرویز مشرف ترتیب داد، نتوانست وارد پارلمان شود. صعود خان به دفتر نخست‌وزیری به دلیل یک حکم جنجالی دیوان عالی که شریف را بدون محاکمه رد صلاحیت کرد و همچنین انبوهی از پرونده‌های فساد که اکثر مخالفان خان در حزب مسلم لیگ پاکستان و حزب مردم این کشور را برای رسیدن به این موضوع رد کرد، امکان‌پذیر شد. این پرونده‌های فساد علیه رهبران مسلم لیگ پاکستان و حزب مردم این کشور نتوانست پیشرفت زیادی در دادگاه‌های محاکمه ایجاد کند و در حال حاضر، به دلیل فقدان شواهد کنار گذاشته می‌شوند؛ اما خان به انتقاد از مخالفان خود ادامه داد و به حامیان خود گفت که پاکستان تحت رهبری او به عظمت رسیده است. با این حال، مانند بسیاری از رهبران پوپولیست و عوام‌گرا، او هیچ پاسخی برای مشکلات پاکستان نداشت و حکومت ضعیفی داشت. خان اغلب در تلویزیون مردم را خطاب قرار می‌داد و حامیان خود را با ترکیبی از ابهت اسلامی و ملی‌گرای جمع می‌کرد. ارتش به تدریج اعتماد خود را به نخست‌وزیر سابق از دست داد، زیرا اقتصاد پاکستان دچار مشکل شد و روابط خارجی آن آسیب دید.



از نشست سران اتحادیه عرب چه انتظاری داریم؟



اگرچه شرکت کنندگان احتمالاً بیانیتهای قوی در مورد ایران، تولید نفت و سایر موضوعات کلیدی صادر خواهند کرد، اما بعید است که لفاظیهای آن‌ها منجر به تغییر سیاست اساسی یا حل اختلافات داخلی شود. در تاریخ ۱ تا ۲ نوامبر، مقامات در الجزیره برای اولین اجلاس اتحادیه عرب از زمان شروع همه‌گیری کووید-۱۹ گرد هم می‌آیند. جلسات این سازمان به‌ندرت باعث ایجاد سرفصل‌ها و نتایج بسیار کمتری می‌شود و بعید است که گردهمایی بعدی از این روند منحرف شود. در غیاب دستاوردهای ملموس، این رویداد احتمالاً با برجسته کردن اختلافات سیاستی بین دولت‌های عربی، به‌ویژه اگر همه سران کشورها در آن شرکت نکنند، منعکس‌کننده رویدادهای قبلی خواهد بود. آخرین گردهمایی اتحادیه عرب، کنفرانس وزیران بود که در ماه سپتامبر در مقر این سازمان در قاهره تشکیل شد. وزرای خارجه شرکت‌کننده در این گردهمایی سه‌روزه موضوعات زیادی از جمله قطعنامه‌های دائمی اصلاح‌شده در مورد مسائل فلسطین و درگیری‌های جاری در لیبی، سوریه و یمن را پوشش دادند.

الجزیره ظاهراً از نام‌گذاری خود به‌عنوان میزبان امسال برای تقویت قاطعیت اخیر خود در سیاست خارجی استفاده کرده است. هنگامی که اجلاس قبلی در مارس ۲۰۱۹ برگزار شد، دولت درگیر جنبش اعتراضی توده‌ای هی‌راک علیه عبدالعزیز بوتفلیقه بود. به نظر می‌رسد الجزایر معتقد است که زمان نشان دادن اهمیت خود در صحنه منطقه‌ای و جهانی فرا رسیده است، همان‌طور که پیشنهاد الجزایر برای پیوستن به گروه بریکس در کنار برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی نشان می‌دهد.

به‌رغم تلاش الجزایر برای اتحاد، این نشست احتمالاً منعکس‌کننده پراکندگی و ناکارآمدی اتحادیه عرب است، به‌ویژه در مورد این موضوعات: در آغوش گرفتن اسد، دیپلماسی اتیوپی، اختلافات لیبی و شکاف الجزایر و مراکش. در حالی که مشخصه اجلاس سران بیشتر واگرایی خواهد بود تا همگرایی، کشورهای عضو ممکن است بتوانند در مورد چند موضوع به اجماع کامل برسند: انتقاد ترکیه، مخالفت با ایران، تولید نفت و مسائل فلسطین.

در پایان، الجزایر قادر خواهد بود ادعا کند که صرفاً با میزبانی اجلاس، نقش محوری در تقویت وحدت اعراب ایفا می‌کند. با این حال، موفقیت واقعی این رویداد با تعداد سران کشوری که واقعاً نشان می‌دهند، سنجیده می‌شود. با توجه به اختلاف افسارگسیخته بین اعضای لیگ و دورنمای افتضاحی که اختلافات آن‌ها در آینده نزدیک بر طرف خواهد شد، اجلاس سران کشورهای عربی امسال احتمالاً بدون توجه و دستاوردهای اندک برگزار خواهد شد.

<https://cutt.ly/wNsF3E1>



چرا آذربایجان برای غرب حیاتی است؟



روابط آمریکا با آذربایجان بیش از هر زمان دیگری مهم شده است. آذربایجان به عنوان کشوری که در مرزهای روسیه و ایران قرار دارد، همواره به دنبال روابط خوب با جهان غرب بوده و منابع غنی گاز طبیعی و صنعت گندم خود را به عنوان راه حلی برای بحران انرژی اروپا و بحران جهانی در حال توسعه عرضه می کند. این اولین بار نیست که آذربایجان به غرب کمک می کند. برای مثال، چندی پیش، برای کمک به نیروهای ناتو در افغانستان کمک فرستاد. در منطقه ای از جهان که تحت سلطه تروریسم و افراط گرایی است، داشتن دوستی مانند آذربایجان برای آمریکا اهمیت دارد.

تروریسم و رادیکالیسم مذهبی تهدیدی برای تمدن غرب هستند. امروز حکومت دینی ایران، حزب الله، حماس، جهاد اسلامی فلسطین، حوثی ها در یمن و شبهه نظامیان شیعه در عراق را مسلح می کند. در روزهای اخیر، سپاه پاسداران ایران رزمایش نظامی گسترده ای را در امتداد مرز آذربایجان و ارمنستان در تلاش برای خراب کردن صلح شکننده بین دو کشور آغاز کرد. آن ها این کار را به این دلیل انجام می دهند که برای مدتی طولانی، آذربایجان به آمریکا و اسرائیل کمک کرده است تا تروریسم منطقه ای، از جمله تروریسم تحت حمایت ایران که کل غرب آسیا را تهدید می کند، خنثی کنند. در نتیجه، ایران از درگیری آذربایجان و ارمنستان برای تضعیف موقعیت آذربایجان در غرب استفاده کرده است. هر کسی که به آینده تمدن غرب اهمیت می دهد، نباید اجازه دهد چنین اتفاقی بیفتد. طبق گزارش بانک جهانی، همه گیری کووید-۱۹ باعث شکست بزرگی در کاهش فقر جهانی شد. اکنون، افزایش قیمت مواد غذایی و انرژی ناشی از شوک های آب و هوایی و درگیری ها، بهبود را متوقف کرده است. آذربایجان ممکن است کلید حل این مشکل باشد. اسرائیل قبلاً متعهد شده است که به آذربایجان کمک فنی لازم برای کشت انبوه گندم را ارائه دهد. همچنین کنفرانس سه روزه ای را، با حضور معاون وزیر کشاورزی آذربایجان با هدف نمایش فناوری که می تواند به مشکلات امنیت غذایی رسیدگی کند، برگزار کرد.

آذربایجان در آزادسازی اقتصاد خود پیشرفت چشمگیری داشته است. در سال ۱۹۹۶، آذربایجان دارای اقتصاد سرکوب شده بود. با این حال، از آن زمان، آذربایجان آزادی اقتصادی خود را به میزان قابل توجهی ارتقا داده است.



اتحادیه اروپا خواهان نابودی اسد است؟



پس از گذشت بیش از ۱۱ سال، بحران سوریه همچنان ادامه دارد. درگیری های نظامی، خصومت های ژئوپلیتیکی و خشونت های مرتبط با تروریسم و جنایات سازمان یافته، همچنان در سراسر کشور رخ می دهد. در دمشق، دولت اسد آشفته باقی مانده است. برای یک دهه، نظام سوریه از مشارکت معنادار با یک دور مذاکرات خودداری کرده است، در حالی که تمام آتش بس هایی را که تا به امروز یکی از طرفین آن بوده، نقض کرده است. تا آنجا که به اسد مربوط می شود، او و نظامش در نبرد نظامی بزرگ پیروز شده اند و اکنون درگیر یک مبارزه فرسایشی هستند و منتظرند تا مخالفان سوری و خارجی تسلیم شوند.

در این میان، در حالی که ۹۷ درصد مردم سوریه خود را زیر خط فقر می بینند، خانواده اسد و شبکه های از نخبگان تجاری، جنگ سالاران و حزب الله در حال غنای خود هستند و امپراتوری ۳۰ میلیارد دلاری مواد مخدر را با گستره آسیایی اداره می کنند. برخی در جامعه بین المللی هنگامی که با واقعیت های نگران کننده سوریه و بی تفاوتی کامل نظام نسبت به هر گونه مصلحه مواجه می شوند، اخلاق خود را کنار گذاشته و دوباره با نظام اسد درگیر شده اند. در کنار آمریکا و بریتانیا، اتحادیه اروپا همچنان به طور نهادی به موضع بین المللی تثبیت شده در مورد سوریه وابسته است که بر اساس قطعنامه ۲۲۵۴ و نیاز به یک راه حل سیاسی جامع هدایت می شود. اتحادیه اروپا مجموعه گسترده ای از بیش از ۳۵۰ تحریم علیه نظام سوریه و نهادهای مرتبط را حفظ کرده و همچنان به مخالفت دیپلماتیک و مسدود کردن هر گونه فعالیت مرتبط با کمک در سوریه که به نفع اسد باشد، ادامه می دهد.

همه علل ریشه ای و محرک های قیامی که در سال ۲۰۱۱ شکل گرفت، امروز بر جای خود باقی مانده اند و بیشتر آن ها بدتر هستند. نظام اسد که جنایاتش نه تنها ۵۰۰ هزار کشته و بیش از ۱۰۰ هزار مفقود برجای گذاشته است، بخش وسیعی از غرب آسیا و به طور کلی جهان را نیز بی ثبات کرده است.

پناهندگان به سوریه بر نمی گردند؛ بنابراین، سیاست های عذر خواهی و مماسات که به طور فزاینده ای توسط دولت های خاص در اتحادیه اروپا پذیرفته می شود، نه تنها غیر اخلاقی، بلکه غیر منطقی هستند. اگر آن ها عمیقاً از پناهندگان می ترسند، این دولت ها باید بدانند که رها کردن اسد از قلاب تنها منجر به افزایش جریان پناهجویان نسبت به قبل خواهد شد؛ اما همان طور که تاریخ اغلب نشان داده است، سیاست می تواند چشم پوشی از حقیقت داشته باشد.



زین پس غرب آسیا صادرکننده سلاح است



میدل ایست آی
مصطفی اوبوسینه
شانزدهم آبان ماه ۱۴۰۱ شماره ۱۵۳

پهپادهای ایرانی و ترکیه‌ای پس از پرواز برای کمک به طرف‌های مقابل در جنگ با روسیه، بر آسمان اوکراین تسلط یافته‌اند. هواپیماهای بیرق‌دار تی‌بی ۲ ترکیه از ماه فوریه در میان اوکراینی‌ها معروف شده‌اند و آهنگی محبوب درباره پهپادها به‌عنوان نماد مقاومت در برابر اشغال پوتین ساخته‌اند. در همین حال، نیروهای روسیه از تابستان امسال شروع به استفاده از پهپاد شاهد-۱۳۶ ایران به‌عنوان جایگزینی برای موشک‌های کروز نقطه‌زن خود کردند. این پهپادهای انتحاری ارزان اما مؤثر که گفته می‌شود توسط سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ساخته شده‌اند، اهداف نظامی و غیرنظامی اوکراین را هدف قرار داده‌اند، اگرچه مسکو و تهران استفاده از آن‌ها را رد می‌کنند. تحلیلگران می‌گویند که با بازی پهپادها در جنگ مدرن، به نظر می‌رسد ایران و ترکیه به بازیگران اصلی درگیری‌های آینده تبدیل شوند.

غرب آسیا سال‌ها مملو از تسلیحات تولیدشده در کشورهای اتحاد جماهیر شوروی سابق و آمریکا بوده است؛ از موشک‌اندازه‌های کاتیوشا و AK-۴۷ گرفته تا تفنگ‌های M-۱۶ و موشک‌های زمین به هوای استینگر ۹۲-FIM. اما تولیدکنندگان در منطقه در حال ظهور هستند. اگرچه آمریکا، چین و روسیه همچنان قدرت‌های مسلط در خطوط تدارکات جهانی تسلیحات پیشرفته هستند، اما ایران و ترکیه با پهپادهای رزمی خود که خسارات زیادی را در پشت خطوط دشمن وارد کرده‌اند، ارزش خود را به‌عنوان سازنده ثابت نموده‌اند.

کشورها به دنبال سلاح‌های ضد پهپادی قابل اعتمادتر هستند. آمریکا، اسرائیل و آلمان همگی در حال آزمایش سیستم‌های تسلیحات لیزری هستند که برای هدف قرار دادن پهپادها با پرتو لیزر، به مایکروویو و مصرف انرژی اتکا دارند. اسرائیل که در حال حاضر ۵۰ هزار دلار برای هر موشک از سامانه گنبد آهنین خود به‌منظور سرنگونی موشک‌های تولیدشده توسط فلسطینی‌ها که قیمتی بین ۳۰۰ تا ۸۰۰ دلار دارند، هزینه می‌کند، در حال توسعه سلاحی به نام پرتو آهن است. آگوست امسال، یک سلاح لیزری برای اولین بار با موفقیت یک پهپاد جنگی را هدف قرار داد. ناو آلمانی ساکسن در دریای بالتیک یک پهپاد را سرنگون کرد.

<https://cutt.ly/rNSqIKF>



عربستان چه نگاهی به ایران و آمریکا دارد؟



برای بسیاری در آمریکا، وجهه عربستان به طور جبران ناپذیری با ۱۱ سپتامبر، تحریم نفتی اعراب در سال ۱۹۷۳، قتل خاشقجی و امتناع اخیر جو بایدن برای تولید نفت بیشتر قبل از انتخابات میان دوره‌ای خدشه دار شده است. از سوی دیگر، سعودی‌ها فکر می‌کنند که آمریکا درک نمی‌کند که ایران چقدر تهدید برای این پادشاهی ایجاد می‌کند. آن‌ها کشور خود را در تیررس رهبری ایران می‌بینند، با تمایل ایرانیان نه تنها به منابع طبیعی عربستان، بلکه برای جایگزینی کنترل سنی‌ها بر مکه و مدینه.

همانطور که یکی از مقامات ارشد وزارت خارجه به من گفت: ما هدف شماره یک ایران هستیم. آن‌ها جمهوری اسلامی را «انقلاب» می‌دانند نه یک دولت. وقتی ایرانی‌ها با آن‌ها روبرو می‌شوند، به‌سادگی دروغ می‌گویند و تکذیب می‌کنند. سعودی‌ها استانداردی دوگانه‌ای می‌بینند. ادامه دل‌مشغولی آمریکا به قتل خاشقجی، از نظر بزرگی با مشارکت ایران در نسل‌کشی سوریه که در آن صدها هزار نفر کشته شدند، رقیب نیست. سپاه پاسداران مستقیماً تحت کنترل رهبر ایران عمل می‌کند. با این حال، هیچ درخواستی از سوی آمریکا مبنی بر اینکه این رهبر را منحوس جلوه دهد، وجود نداشته است.

سعودی‌ها نمی‌توانند درک کنند که نظام ایران که «مرگ بر آمریکا» می‌گوید، چگونه توسط مذاکره‌کنندگان هسته‌ای ما در وین مورد احترام قرار می‌گیرد. در عین حال، دولت سعودی علناً مورد سرزنش قرار می‌گیرد. سعودی‌ها توسعه‌طلبی ایران را تضعیف لبنان، یمن، سوریه و عراق می‌بینند و این خشم آمریکا را بر نمی‌انگیزد. از منظر عربستان، آن‌ها پیشنهاد ۱ تریلیون دلاری کاهش تحریم‌ها را در ازای یک توافق هسته‌ای بد به‌عنوان یک تهدید وجودی برای پادشاهی خود می‌دانند.

به نظر می‌رسد یک موضوع تکراری که بیش از هر چیز دیگری سعودی‌ها را آزار می‌دهد، عدم احترام به مردم سربلند و مستقل آنان است.

آن‌ها تقاضای آمریکا برای انتخاب کشور خود به جای چین و روسیه را غیرواقعی می‌دانند، زیرا چینی‌ها مهم‌ترین شریک تجاری آن‌ها هستند و روسیه یکی از اعضای اوپک پلاس است. چیزی که در آمریکا قدردانی نمی‌شود، تفاوت عمیق در نحوه تغییر نگرش ار تدوکس روحانی توسط نظام سلطنتی برای تحمل بیشتر و محکوم کردن رادیکالیسم است.



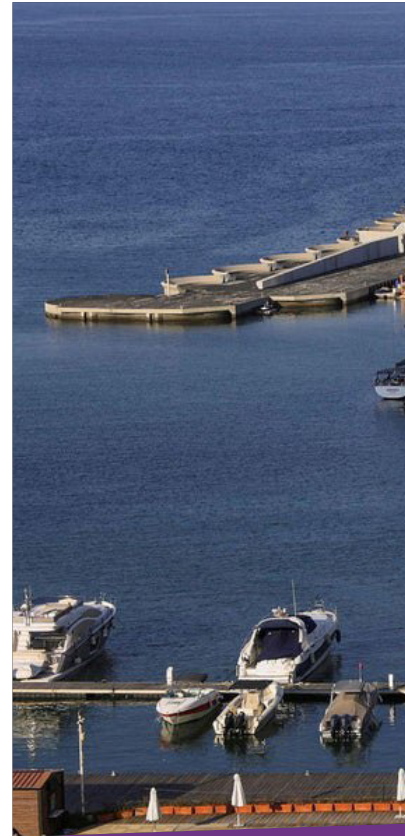
رقابت لبنان و عراق برای فاسدترین کشور روی زمین



دو کشور از یک بیماری رنج می‌برند: شکاف‌های قومی و مذهبی. در عراق بین سنی‌ها، شیعیان و کردها قرار دارند. در لبنان، بین سنی‌ها، شیعیان، مسیحیان و دروزی‌ها. توزیع پور تفولیوهای وزارتی در هر دو کشور متکی بر سیستمی از «تخصیص» مبتنی بر قومیت است. رئیس‌جمهور عراق، کرد و رئیس‌جمهور لبنان، مسیحی است. نخست‌وزیر عراق، شیعه و رئیس‌مجلس، سنی است. در لبنان نخست‌وزیر، سنی و رئیس‌مجلس، شیعه است. لبنان و عراق درگیر رقابت بر سر فاسدترین کشور روی زمین هستند و ایران در فرآیندهای سیاسی هردوی آن‌ها دخالت می‌کند. در لبنان، حزب‌الله نماینده منافع تهران است و در عراق، ایران بر برخی از احزاب و شبهه‌نظامیان شیعه قدرت دارد.

سودانی در سندی طولانی که به پارلمان ارائه شد، طرح خود را برای بازسازی و توسعه عراق فاش کرد که با تشویق مردم روبرو شد. در این سند اصلاحات اقتصادی، جنگ علیه فساد، سیاست خارجی با هدف ارتقای روابط با جهان، ساخت نیروگاه‌ها و ترتیبات جدید برای تأمین آب و ایجاد شغل، همراه با ایده‌هایی برای قانون انتخابات جدید مشخص شده است. اما ضرب‌الاجل اجرای این نقشه راه دلگرم‌کننده به‌زودی فرا می‌رسد. سودانی متعهد شد که انتخابات مقدماتی را ظرف یک سال پس از آغاز به کار برگزار و قانون جدید انتخابات را ظرف ۹۰ روز تدوین کند. بعید است که پارلمان عراق بتواند قانون انتخاباتی جدیدی را تدوین کند که مستلزم بازنگری مناطق انتخاباتی باشد، به نحوی که به قدرت سنتی رهبران محلی، گروه‌های قومی و احزاب که می‌دانند چگونه از ترکیب جمعیتی استفاده کنند، لطمه بزند.

در همین حال، در لبنان، تدوین قانون جدید انتخابات چهار سال طول کشید. حتی زمانی که در نهایت در سال ۲۰۱۷ تصویب شد، مشخص شد که تغییراتی که در آن بیان شده، عمدتاً جنبه ظاهری دارد و سیستم سهمیه‌بندی قومی یا مذهبی که هنوز قوانین بازی سیاسی و توزیع منابع را در کشور دیکته می‌کند، حذف نمی‌کند. عراقی‌ها نیز باید همین انتظار را داشته باشند.



نقش موسسات در کاهش نفوذ ایران در عراق



در بحبوحه یک دولت در حال شکست و درگیری های خشونت آمیز در سراسر کشور، محمد السودانی، نخست وزیر جدید عراق ماه گذشته پس از ماهها درگیری داخلی که دولت سلف وی، مصطفی الکاظمی را فلج کرد، منصوب شد. انتصاب السودانی در بحبوحه درگیری گسترده تر میان جناح های موافق و مخالف ایران صورت می گیرد که باعث شده اعضای شورای نمایندگان عراق نتوانند یک دولت ائتلافی با ثبات تشکیل دهند یا رئیس جمهوری جدید انتخاب کنند. در شرایطی که ائتلاف به رهبری نوری المالکی، نخست وزیر سابق و حزب الدعوه او به دنبال افزایش نمایندگی ملی خود هستند و مقتدی صدر ابتدا اصرار داشت که دولت اکثریت تشکیل دهد و سپس از شبهه نظامیان خود برای برهم زدن روند پارلمانی استفاده کرد، کشور و زندگی سیاسی آن بین بد و بدتر قرار گرفت. دموکراسی عراق به یک تار مو بند است و نهادها، سرویس های امنیتی، قوه قضائیه و رسانه های این کشور همگی در تأمین نیازهای شهروندان ناکام هستند. بن بست سیاسی سال گذشته پس از اعتراضات به بازنگری در نظام سیاسی آغاز شد. مهم ترین شکایات تظاهر کنندگان، مداخله ایران بوده که پیوسته به دنبال تضعیف دموکراسی شکننده عراق بوده است. بنابراین، جای تعجب نیست که بهرغم چندین دعوت، جنبش الصدر، رقیب السودانی در اردوگاه اکثریت شیعیان عراق، از پیوستن به دولت خودداری کرد.

ناکارآمدی جناح های شیعی در عراق نشان دهنده مشکل گسترده تری است که تعهد خستگی ناپذیر ایران به شکل دهی به سیاست عراق را نشان نمی دهد. به گفته موسسه بین المللی مطالعات استراتژیک مستقر در لندن: «عراق همچنان تهدیدی برای امنیت ملی ایران است و به همین دلیل جمهوری اسلامی قصد دارد سیاست داخلی و جهت گیری استراتژیک این کشور عربی را شکل دهد». حملات موشکی اخیر ایران به خاک حزب دموکرات کردستان عراق در واقع نتیجه مستقیم تحولات داخلی ایران است. از آنجایی که تهران همزمان به دنبال محدود کردن قلمرو مورد استفاده توسط گروه های مخالف و تحت فشار قرار دادن سیاستمداران عراقی برای انجام خواسته هایش است، بمباران های اخیر نشان می دهد که فشارهای داخلی، مداخله ایران در عراق را محدود نمی کند، بلکه بیشتر آن را افزایش می دهد. درگیری های سیاسی در عراق تنها با خروج تهران می تواند پایان یابد و برای تحقق آن باید نهادهای عراقی بازسازی شوند و دخالت بازیگران خارجی از جمله ترکیه، آمریکا و کشورهای حاشیه خلیج فارس به حداقل ممکن برسد. فقط نهادهای قوی عراقی می توانند سیاست کشور را دوباره تنظیم کنند.

<https://cutt.ly/9McyPJC>



اعتراضات ایران بر مردم پاکستان تأثیری ندارد



دیپلمات

مریم سلیمان آیس

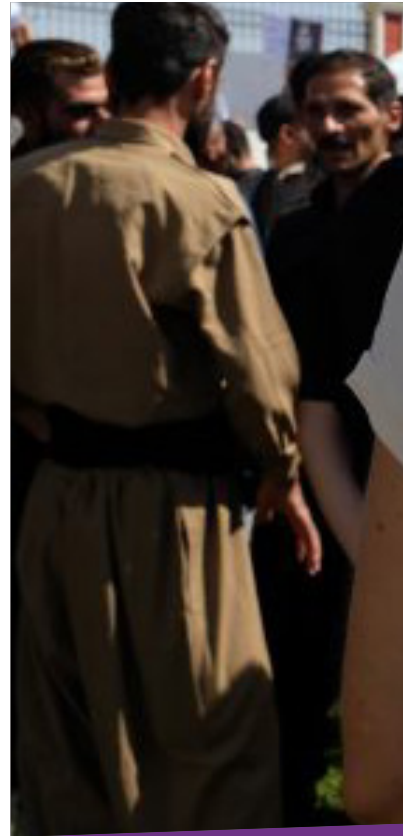
بیست و هشتم آبان ماه شماره ۳۹

بلوچ‌ها در پاکستان با وحشت سرکوب خواهران خود در آن سوی مرز مواجه هستند. در بحبوحه اعتراضات فزاینده به قانون حجاب اجباری و مبارزات علیه حکومت اقتدارگرای ایران، این کشور به سرکوب مرگبار در سیستان و بلوچستان و در مرزهای خود با پاکستان ادامه می‌دهد. یکی از مبادی ورودی مرزی ایران و پاکستان در محله پارم منطقه پنجگور پاکستان برای چند روز بسته بود. در چند ماه گذشته، ایران به طور مداوم چندین گذرگاه بزرگ با پاکستان را بسته و بازگشایی کرده است. اگرچه مرز به طور کامل بسته نشده است، اما بسته‌شدن و بازگشایی در چندین نقطه از ماه سپتامبر باعث آزار خانواده‌ها و تجار مرزی شده است. اما بیش از هر زمان دیگری، وضعیت امنیتی استان مرزی ایران، بلوچ‌های ایرانی و همچنین بلوچ‌های استان جنوب غربی پاکستان را نگران کرده است. نازیش یک مدرس در کالجی در یکی از مناطق جنوبی استان بلوچستان پاکستان است. سرکوب در زاهدان، مرکز استان سیستان و بلوچستان ایران، برای او و بسیاری دیگر نگران‌کننده بوده است. من در سیستان و بلوچستان اقوام و دوستانی دارم. از زمان اعتراضات وضعیت دشواری شده است. در ایران بلوچ‌ها نه تنها یک اقلیت قومی هستند، بلکه یک اقلیت فرقه‌ای نیز هستند. با این حال، آن‌ها در اعتراضات حضور دارند.

در میان ناآرامی‌های مرگبار در سراسر استان، ایران یکی از گذرگاه‌های اصلی خود با پاکستان در تفتان را مسدود کرد. مرز در نهایت باز شد، اما بسته‌شدن تجارت فرامرزی و خانواده‌ها را تحت تاثیر قرار داد. این اعتراضات و بسیاری دیگر از اعتراضات در سراسر ایران از اواسط شهریور ماه با شعار «زن، نان، زندگی، آزادی» آغاز شد. اگرچه اعتراضات در ایران بسیار متمرکز داخلی بوده است، این جنبش در سطح بین‌المللی طنین‌انداز شده است.

حتی اگر ایران بخواهد در بحبوحه اعتراضات ادامه‌دار مرزها را به طور کامل ببندد، این کشور نمی‌تواند این کار را انجام دهد. تجارت غیرقانونی نفت از ایران یکی از منابع اصلی درآمد خانواده‌های فرامرزی و همچنین اقتصاد هر دو کشور است. ایران بخش عظیمی از جریان‌های نقدی و درآمد حاصل از تجارت غیرقانونی در سراسر استان بلوچستان پاکستان را بازبایی می‌کند. کارشناسان معتقدند این قاچاق برای اقتصاد ایران سودآور است.

<https://cutt.ly/cMGH1ws>



روسیه واقعاً چه می‌خواهد؟



این سوال مطرح می شود که «چرا» روسیه ای که به اوکراین حمله کرد، در میان جنگ فراموش شده است. طمع و بدخواهی تا حدی آن را توضیح می دهد. تاریخ، ژئوپلیتیک و فرهنگ بیشتر نشان می دهد. کشوری که بیش از هر کس دیگری روی زمین، زمین دارد، به خاطر قلمرو بیشتر سرزمینی را تصاحب نمی کند. به طور منطقی، روسیه باید زمین را به هر کسی که ممکن است آن را بهتر مدیریت کند واگذار کند؛ اما پوتین این طور فکر نمی کند. او یک سیاست مستحکم الحاق را دنبال می کند؛ ابتدا در گرجستان، سپس در کریمه و اکنون چهار منطقه دیگر اوکراین. به همین ترتیب، کشوری که بزرگ ترین ذخایر تسلیحات هسته ای جهان را در اختیار دارد، به سختی می تواند واقعاً توسط یک همسایه غیر هسته ای تهدید شود.

پوتین می خواهد آنچه را که ۳۰ سال پیش از دست داده، یا حداقل بخش های قابل توجهی از آن را بازیابی کند. اگر این درست باشد، باید گفت که پوتین تاکنون چندان موفق نبوده است.

روسیه به مردم، به ویژه مردم اسلاو نیاز دارد. جمعیت فدراسیون روسیه با ۱۴۴ میلیون نفر، تنها نیمی از آخرین شمارش ۲۸۷ میلیونی اتحاد جماهیر شوروی (۱۹۹۱) و بسیار کمتر از جمعیت ۳۲۹ میلیونی آمریکا با ۴۴۷ میلیون نفری اتحادیه اروپا بوده است. علاوه بر این، کاهش نرخ زاد و ولد در میان زنان و مرگ و میر بیش از حد بالا، به ویژه در میان مردان که هر دو اثر همه گیری کرونا تشدید شده اند، به این معناست که جمعیت این کشور رو به کاهش است. روسیه به شدت به افزایش بهره وری نیاز دارد. از نظر تاریخی، اوکراین سازنده تر از روسیه بود. روسیه باید به سرعت عرضه مواد معدنی کمیاب خود را افزایش دهد. تقریباً همه دستگاه های الکترونیکی به مواد معدنی و فلزات خاکی کمیاب متکی هستند که هرگز چنین تقاضایی نداشته اند. بسیاری از روس ها، مانند پوتین، ملت خود را مردمی برتر و امپراتوری تصور می کنند و برای فرمان دادن به فانیان کوچک تر که تا ابد آن ها را محاصره می کنند، متولد شده اند. آن ها اتحاد جماهیر شوروی را نه به عنوان یک آزمایش شیطان که هرگز نباید اتفاق می افتاد، بلکه به عنوان یک سرمایه گذاری نجیب به یاد می آورند که به آرمان ها بش خیانت شد. نکته اینجاست: «روس های خوب» توسط تبلیغات کرملین ساکت، به حاشیه رفته یا فریفته شده اند. تا زمانی که روسیه شکست بزرگی را متحمل نشود، آن ها توسط رهبر ناهنجار یک سیستم استبدادی تغییر نخواهند کرد.

<https://cutt.ly/gB6EeJ4>



ایران اکنون در جنگ با اوکراین است



ایران برای اولین بار درگیر یک جنگ بزرگ در قاره اروپا می‌شود. مستشاران نظامی ایرانی، به احتمال زیاد اعضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، در اوکراین اشغالی و احتمالاً بلاروس حضور دارند تا به روسیه کمک کنند تا پهپادهای مرگبار کامیکازه ایرانی را بر شهرها و زیرساخت‌های غیرنظامی اوکراین شلیک کند. تهران با ارائه هزاران پهپاد اضافی به روسیه در حال آماده شدن برای از تقاء سطح اولیه این کشور است.

حمایت نظامی تهران پیامدهای ژئوپلیتیکی بسیار فراتر می‌رود. ایران امیدوار است با تشدید حمایت خود از تلاش امپراتوری روسیه برای تحت سلطه در آوردن اوکراین، پروژه امپراتوری خود را در غرب آسیا پیش ببرد. تهران احتمالاً از تعمیق مشارکت روسیه و ایران در معاملات تسلیحاتی از مسکو و درس‌های آموخته شده از میدان نبرد اوکراین برای تکمیل قابلیت‌های پهپادها و موشکی خود استفاده کند. نظام ایران احتمالاً امیدوار است که دامن زدن به بحران در اوکراین بیشتر حواس غرب را از رویارویی با تعقیب هژمونی در غرب آسیا منحرف کند. حمایت تهران از جنگ روسیه در اوکراین می‌تواند غرب را به توجه بیشتر به منطقه وادار کند، به خصوص اگر اروپا اکنون خط سخت‌تری را در قبال ایران اتخاذ کند.

آمریکا همچنین باید با اشاره به تعمیق روابط روسیه با ایران، حمایت بیشتری از اسرائیل و کشورهای خلیج فارس علیه مسکو داشته باشد. آمریکا باید تلاش کند تا متحدان اسرائیلی و عرب این کشور که سال‌ها در خط مقدم تهدید پهپادی و موشکی ایران زندگی می‌کنند، از قابلیت‌های نظامی و پشتیبانی لازم برای مقابله با تجاوزات جمهوری اسلامی برخوردار باشند. واشنگتن همچنین باید تلاش‌های خود را برای تشویق و تسهیل همکاری امنیتی اعراب و اسرائیل مضاعف کند. علاوه بر کمک به مقابله با ایران، حمایت قوی آمریکا از متحدان منطقه‌ای اش ممکن است به نوبه خود آن‌ها را نسبت به درخواست‌های آمریکا در مورد روسیه باز تر کند.

در نهایت، اقدامات ایران در اوکراین همچنین به دولت بایدن و شرکای اروپایی اش، بهانه دیگری برای دست کشیدن از تلاش خود بابت احیای مجدد برجام ۲۰۱۵ با تهران می‌دهد. علاوه بر شکست در مهار جاه طلبی‌های تسلیحات هسته‌ای ایران، یک توافق همکاری دور زدن تحریم‌ها را ممکن می‌سازد و در عین حال، به تهران بودجه لازم برای تهیه تسلیحات متعارف پیشرفته از روسیه و جاهای دیگر را می‌دهد.

<https://cutt.ly/kNdmYql>



تعهدات آب و هوایی اروپا: قربانی بعدی روسیه؟



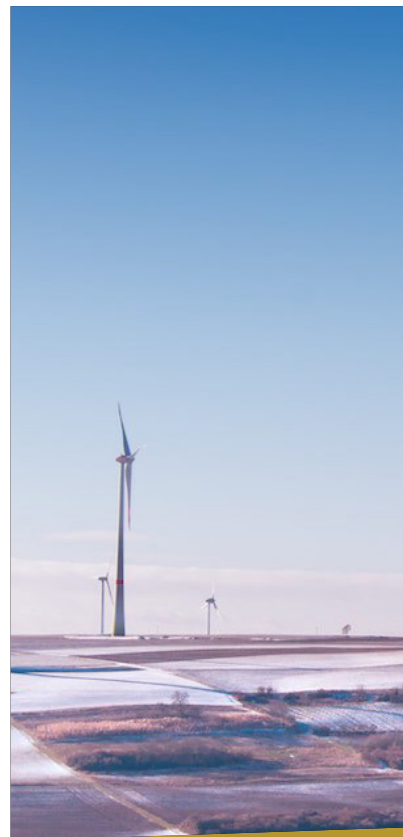
به رغم اعلامیه های روسیه، اتحادیه اروپا بدون گاز طبیعی روسیه در زمستان امسال بعید است «تا حد مرگ یخ بزند». ذخایر گاز در سراسر اروپا تقریباً پر است و واردات گاز طبیعی مایع در مسیر رسیدن به سطوح بی سابقه قرار دارد. اتحادیه اروپا به دستیابی به قراردادهای بلندمدت با سایر تولیدکنندگان گاز طبیعی ادامه می دهد. این بدان معنا نیست که زمستان آینده آسان خواهد بود. سیستم های ذخیره سازی گاز اروپا فقط برای چند ماه طراحی شده اند، به این معنی که اگر روسیه، به هر دلیلی، عرضه گاز به اروپا را متوقف کند، بسیاری از کشورها ممکن است با کمبود گاز و حتی خاموشی مواجه شوند. در چنین حالتی، کشورهای عضو اتحادیه اروپا ممکن است به سمت جایگزین های انرژی کمتر سازگار با آب و هوا روی آورند و اهداف بلندمدت اقلیمی را برای جلوگیری از بحران انرژی فوری به خطر بیندازند.

اتحادیه اروپا امیدوار بود که با واردات برق از اوکراین، از قطعی آن جلوگیری کند. ولودیمیر زلنسکی در ماه جولای اعلام کرد که اوکراین صادرات برق به اتحادیه اروپا را از طریق رومانی آغاز کرده است. در واقع، کی یف به دنبال حملات موشکی اخیر روسیه به زیرساخت های انرژی حیاتی اوکراین اعلام کرد که مجبور شده است تا صادرات برق به اتحادیه اروپا را متوقف کند. اگر مصرف کاهش نیابد، خاموشی در برخی از کشورهای اروپایی به زودی به واقعیت تبدیل خواهد شد.

عرضه گاز طبیعی روسیه به اروپا از جهات دیگر نیز در کوتاه مدت در خطر است. خط لوله ترک استریم که گاز طبیعی روسیه را از طریق ترکیه به اتحادیه اروپا می آورد، تنها مسیر نسبتاً پایدار ترانزیت گاز است که روسیه و اروپا را به هم متصل می کند.

این ترس واقعی در آینده وجود دارد که منابع انرژی اروپا در حال حاضر کافی نباشد. برخی از اعضای اتحادیه اروپا بدون توجه به پیامدهای تعهدات زیست محیطی اتحادیه اروپا، در حال بررسی احیای نیروگاه های قدیمی زغال سنگ خود هستند. روشن است که آینده انرژی و اقلیم اروپا در بلندمدت نه تنها به استراتژی کربن زدایی، بلکه به نتیجه جنگ اوکراین نیز بستگی دارد.

<https://cutt.ly/cNEcu0P>



تشدید تنش بعدی پوتین در راه است



شورای آتلانتیک
هانس بیندیک / الکساندر ورشو
چهاردهم آبان ماه ۱۴۰۱ شماره ۳۹۹

سنگ بنای استراتژی یوتین در جنگ علیه اوکراین تشدید تنش است. همان طور که شکست های او افزایش می یابد، پرداختن به چند سؤال کلیدی مهم است: چگونه اوکراین و شرکای آن می توانند از تشدید بیشتر به سطح هسته ای جلوگیری کنند و در عین حال، روسیه را از فرصتی برای به دست آوردن پیروزی محروم کنند و اگر چنین تشدیدهایی رخ دهد، غرب چگونه پاسخ خواهد داد؟

اوکراین از تسلیحاتی که آمریکا و متحدانش در ناتو ارائه کرده اند، برای انجام حملات متقابل موفق در منطقه خاریف و در بخش هایی از منطقه خرسون استفاده کرده و برخی از دستاوردهای روسیه در اواسط تابستان در دونباس را پس گرفته است.

وضعیت میدان نبرد در حال حاضر برای مذاکره آماده نیست. روسیه بیشترین انگیزه را برای برقراری آتش بسی دارد که به آن اجازه می دهد سرزمین اوکراینی را که اکنون اشغال کرده است، حفظ کند. پوتین تهدید به تشدید بیشتر کرده و به این معناست که احتمال دارد از تسلیحات هسته ای استفاده کند؛ در این صورت، مجموعه ای از پاسخ ها به حمله هسته ای (با استفاده از هر سلاح کشتار جمعی دیگری) در اختیار ناتو قرار خواهد گرفت. این ترکیب به ماهیت حمله روسیه بستگی دارد. ابزارها به ترتیب صعودی شدت و خطر ممکن است شامل موارد زیر باشد: محکومیت دیپلماتیک به اتفاق آرا برای استفاده هسته ای در سازمان ملل، حذف روسیه از سازمان های بین المللی، حذف کامل این کشور از سیستم پیام رسانی مالی سوئیفت، تحمیل تحریم کامل تجاری و مالی بر روسیه (با حمایت چین و هند)، استفاده از دارایی های مالی توقیف شده روسیه برای بازسازی اوکراین، توافق بر سر تاریخ عضویت اوکراین در اتحادیه اروپا، اجازه دادن به اوکراین برای استفاده از سلاح های دوربرد ناتو به منظور هدف قرار دادن مناطقی در روسیه، اعزام چند مشاور نظامی ناتو به اوکراین برای مأموریت های غیر جنگی، حمله به نیروهای روسیه در اوکراین با نیروهای ناتو و حمله به ناوگان دریای سیاه این کشور با هواپیماهای ناتو. یک تیم محتاط امنیت ملی به دنبال راه هایی برای مجازات قابل توجه روسیه و در عین حال، حفظ کنترل تشدید تنش است. متحدان ممکن است تمایلی به حمایت از یک پاسخ هسته ای در نوع خود نداشته باشند، اما به منظور بازدارندگی، ناتو باید مقداری ابهام را در مورد آمادگی خود برای استفاده از سلاح های هسته ای تاکتیکی در برخی سناریوها حفظ کند.

<https://cutt.ly/MNAbflu>



تنها یک راه برای پایان دادن به جنگ اوکراین وجود دارد



نایب‌ترین فوریتی فایو
 ۵ انیل دیویس
 هجدهم آبان ماه ۱۴۰۱ شماره ۳۰۳

چگونه جنگ اوکراین به پایان خواهد رسید؟ در روزهای پرهیجان سپتامبر و اکتبر، نیروهای مسلح اوکراین پیروزی‌های نظامی قابل توجهی را در مقابل مهاجمان روسی به دست آوردند و هزاران مایل مربع از قلمرو را باز پس گرفتند. بسیاری در غرب این موفقیت‌ها را به‌عنوان مدرکی «غیرقابل بازگشت» تفسیر کردند که کی‌یف در راه پیروزی است، بنابراین، نیازی به بررسی یک راه‌حل مذاکره با مسکو وجود نداشت. با این حال، واقعیت‌های تلخ و سرد جنگ‌های مدرن نشان می‌دهد که برعکس، پایانی برای جنگ در چشم‌انداز نیست؛ محتمل‌ترین مورد (هرچند در دنیای غرب نامحبوب) یک راه‌حل مذاکره‌شده باقی می‌ماند.

زنسکی معتقد است که هنوز در صندلی راننده است و به دلیل حمایت نظامی غرب، به نظر می‌رسد اطمینان دارد که در نهایت پیروز خواهد شد. بنابراین، او قصد ندارد تحت هیچ شرایطی به یک راه‌حل از طریق مذاکره فکر کند. به همین ترتیب، به نظر می‌رسد پوتین کاملاً متعهد به تسخیر بخش‌های وسیعی از خاک اوکراین است، به‌ویژه با توجه به اینکه او تشکیلات عظیم جدیدی را آماده حمله در زمستان دارد؛ او نیز هرگونه امکان مذاکره را رد می‌کند. هر دو رهبر مملو از غرور، خشم و نفرت نسبت به دیگری هستند. به مردم، در هر دو کشور، به‌طور معمول در رسانه‌های تحت کنترل دولت آن‌ها گفته می‌شود که طرف آن‌ها پیروز خواهد شد. بنابراین، هیچ‌یک از طرفین مناقشه به دنبال راه‌حلی از طریق مذاکره نیستند. به احتمال زیاد، این بدان معناست که ما شاهد زمستانی وحشیانه و خونین خواهیم بود که در آن هزاران نفر از هر طرف در این فصل خواهند مرد و احتمالاً صدها هزار تن زخمی خواهند شد و میلیون‌ها نفر دیگر ممکن است خانه‌های خود را ترک کنند.

هر بار که فرصت برای پایان مسالمت‌آمیز از سوی دو طرف رد می‌شود، افراد بیشتری کشته و شهرهای بیشتری ویران می‌شوند. این چرخه معیوب ادامه خواهد داشت، زیرا من پیش‌بینی می‌کنم که در تابستان امسال، زمانی که فرصت بعدی برای یافتن راه‌حلی از طریق مذاکره فرا می‌رسد، در همان موقعیت بدون برد خواهیم بود؛ پس از اینکه فقط خدا می‌داند چند نفر دیگر در یک جنگ کشته یا معلول شده‌اند. عقلانیت می‌گوید که طرفین باید اکنون جنگ را با بهترین شرایط ممکن برای هر طرف پایان دهند.

<https://cutt.ly/YN25xDz>



شکست خرسون پایان پوتین را رقم خواهد زد؟



نایب‌تین فورتی فایو
الکساندر متیل
بیست و سوم آبان ماه ۱۴۰۱ شماره ۳۰۶

ژنرال سرگئی سوروویکین، فرمانده نیروهای مسلح روسیه در اوکراین، به تازگی اعلام کرده است که روسیه به سمت ساحل چپ رودخانه دنیپرو در استان خرسون عقب‌نشینی می‌کند. اگر واقعاً این اتفاق بیفتد، روس‌ها مرکز استان خرسون را نیز رها خواهند کرد، شهری با ۲۸۴۰۰۰ نفر جمعیت که از روزهای آغازین جنگ آن را اشغال کرده‌اند.

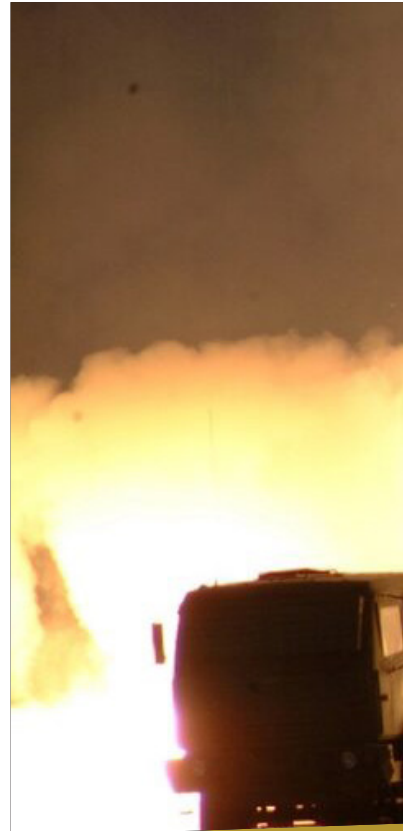
روسیه گفته است: تصمیم برای دفاع از کرانه چپ دنیپرو آسان نیست. در عین حال، ما جان نظامیان خود و توانایی رزمی نیروها را نجات خواهیم داد.

سوروویکین ممکن است در حال بلوف زدن یا ایجاد تله باشد، اما اگر اینطور نباشد، عقب‌نشینی روسیه به دلایل مختلف به طور بالقوه از اهمیت بسیار بالایی برخوردار خواهد بود.

اولاً، تاکنون اوکراینی‌ها شهرهای کوچک، شهرک‌ها و روستاها را آزاد کرده‌اند. آزاد کردن یک شهر بزرگتر مانند خرسون از نیروهای اشغالگر روسیه موفقیت بزرگی است که می‌تواند نوبدبخش فهرستی از مناطق شهری آزاد شده در آینده باشد. و این آغاز پایان جنگ خواهد بود. روحیه روس‌ها به شدت سقوط خواهد کرد. اتهامات و دعوای افسران بیشتر می‌شود.

دوماً، آزادی خرسون سیلی بزرگی به صورت پوتین خواهد بود. درست است یانه، این عقب‌نشینی قطعاً محبوبیت پوتین را نزد مردم روسیه تضعیف خواهد کرد. شکست بزرگی مانند خرسون می‌تواند به راحتی شرایطی را ایجاد کند که در آن معمولاً کودتا انجام می‌شود. حتی اگر از این فاجعه جان سالم به در ببرد، پوتین رئیس‌جمهور بسیار ضعیف‌تری خواهد بود. و این به نوبه خود به این معنی است که جنگ قدرت بین جانشینان رقیب و حامیان آن‌ها احتمالاً بدتر می‌شود.

سوماً، روحیه شهروندان اوکراین بالا خواهد رفت و عزم آن‌ها برای زنده ماندن در این زمستان سرد تقویت خواهد شد. جایگاه زلنسکی در جهان حتی بیشتر خواهد شد و نتیجه این است که توانایی او برای متقاعد کردن متحدان اوکراین که باید از یک برنده حمایت کنند نیز افزایش خواهد یافت. کشورهای غربی که تاکنون تمایلی به حمایت از اوکراین نشان نداده‌اند، در مسیر حمایت از اوکراین قرار خواهند گرفت تا مبادا در سمت اشتباه تاریخ قرار گیرند.



اروپا راه مقابله با ایران را می‌داند



در حالی که اروپا دور دیگری از تحریم‌ها را در نظر دارد که ایران را به دلیل سرکوب مرگبار معترضان و ارسال تسلیحات به روسیه هدف قرار می‌دهد، در حال حاضر ابزار تحریمی آماده‌ای وجود دارد که فعال‌سازی آن پیامی غیرقابل‌انکار برای تهران ارسال می‌کند. بریتانیا، فرانسه و آلمان به‌عنوان شرکت‌کنندگان اصلی در توافق هسته‌ای ایران، این قدرت را دارند که مهم‌ترین گام را بردارند: اعمال تحریم‌های سازمان ملل متحد که فهرست‌بندی شده است.

دولت ترامپ در آگوست ۲۰۲۰ تلاش کرد بازپس‌گیری را فعال کند، اما این موضوع به این دلیل که واشنگتن حق شروع بازپس‌گیری را در زمان خروج از توافق در سال ۲۰۱۸ از دست داده بود، از سوی دیگر اعضای شورای امنیت مورد مناقشه قرار گرفت. دولت بایدن پس از روی کار آمدن در سال ۲۰۲۱ و همین هفته گذشته، اندکی بعد این اقدام دولت ترامپ را لغو و پیشنهاد کرد که تنها لندن، پاریس یا برلین می‌توانند مکانیسم ماشه را عملیاتی کنند. در مقابل، احیای توافق و اجازه لغو تحریم‌های باقی‌مانده سازمان ملل به معنای قرار دادن راه نجات مالی ایران در زمانی است که آسیب‌پذیرتر است. بر اساس شرایط پیشنهادی توافق هسته‌ای کوتاه‌تر و ضعیف‌تر که آمریکا در ماه‌های اخیر به ایران پیشنهاد داد، تهران در سال اول ۲۷۵ میلیارد دلار در آمد خواهد داشت که در مجموع تا سال ۲۰۳۰ به یک تریلیون دلار می‌رسد. ایران توانایی گسترش برنامه سانتریفیوژ هسته‌ای خود را با چشم‌اندازی به انقضای کامل توافق در سال ۲۰۳۱ حفظ خواهد کرد.

به‌طور خلاصه، نظام می‌تواند اقتصاد خود را تقویت نموده و ضمن سرکوب کردن خیزش‌های مردمی، تنها با گفتن بله به توافق پیشنهادی، با یک توانایی هسته‌ای غیرقابل توقف ظهور کند. حامیان غربی توافق هسته‌ای ادعا می‌کنند که مکانیسم ماشه، بی‌ربط است، گامی که هیچ کمکی به توقف جریان پهپادها و موشک از ایران به روسیه یا تضعیف نظام در مواجهه با یک خیزش ملی نمی‌کند.

دولت بایدن مدعی است که بازگرداندن توافق هسته‌ای ایران دیگر در کانون توجه نیست. یک مقام ارشد اروپایی گفت که این توافق دیگر به حساب نمی‌آید. در همین حال، ایرانی‌ها به دست نظام می‌میرند و اوکراینی‌ها تحت حملات مرگبار سلاح‌های ساخت تهران و با کمک مستشاران نظامی ایران قرار دارند. غرب نباید بیش از این منتظر بماند و بدون معطلی اقدام به بازگشت سریع کند.

<https://cutt.ly/aMf0tBd>



آلمان کشور بعدی هسته‌ای خواهد بود؟



نشانی اینترنت
استفان سائو
سی‌ام‌آبان‌ما ۱۴۰۱ شماره ۳۱۵

یکی از پیامدهای اصلی تغییر جهت‌گیری استراتژیک آلمان، بحث‌های تجدید قوا در مورد توسعه یک بازدارنده هسته‌ای خواهد بود. این موضوعی است که با توجه به تاریخچه و بی‌زاری آلمان از همه‌چیز هسته‌ای، هیچ‌کس نمی‌خواهد در مورد آن صحبت کند. با این حال، این مسئله در میان مدت به یک سؤال اجتناب‌ناپذیر پیش‌روی سیاست‌گذاران آلمانی تبدیل خواهد شد. جنگ بی‌پروای ولادیمیر پوتین در اوکراین و تهدید او به استفاده از سلاح‌های هسته‌ای، به‌وضوح نشان داده است که موضوع بازدارندگی هسته‌ای در حال حاضر در خط مقدم و محور سیاست امنیتی اروپا قرار دارد.

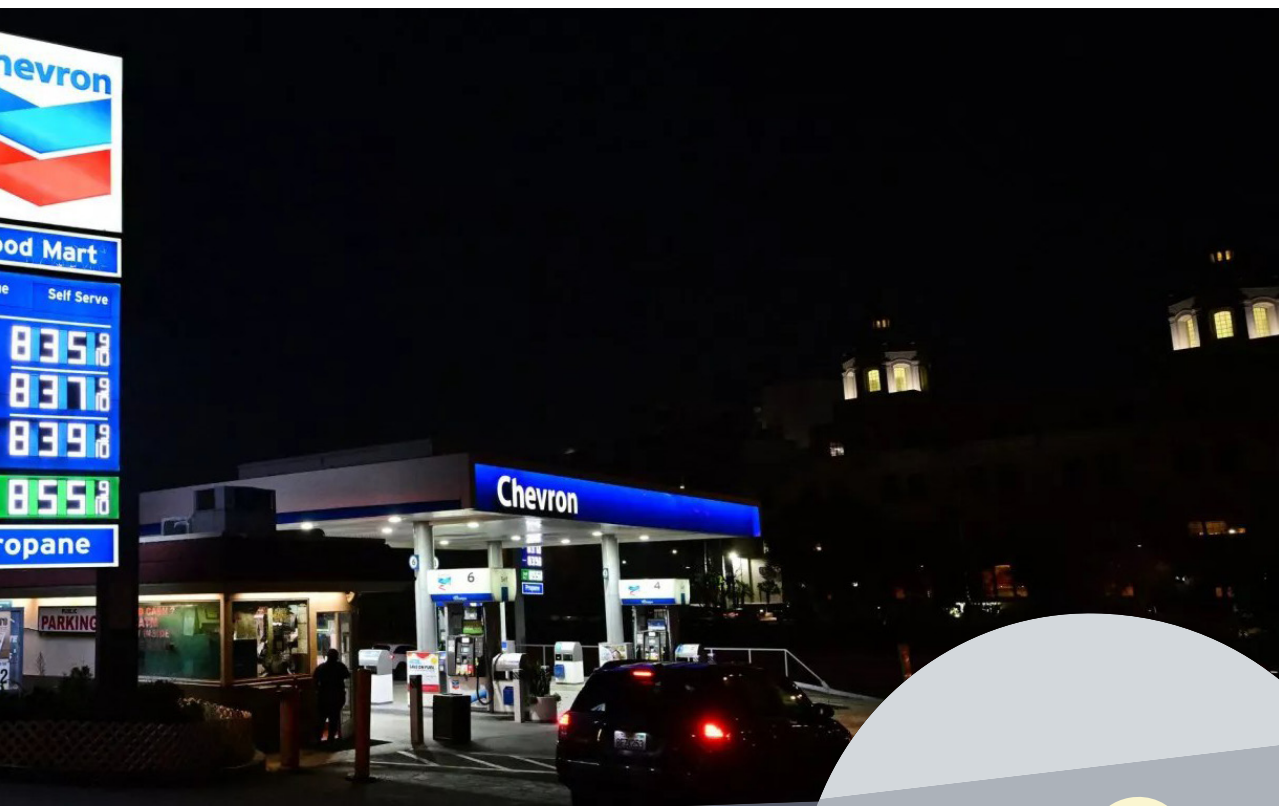
تهاجم روسیه به اوکراین پایان ترتیبات امنیتی پس از جنگ سرد است که با اتحاد آلمان در سال ۱۹۹۰ حاصل شد. تمام فرضیات و سیاست‌های شکل گرفته پیرامون این مسئله اکنون مرده‌اند؛ از جمله تعهد آلمان به عدم تولید یا در اختیار داشتن سلاح‌های گشتار جمعی. سخنرانی اخیر رئیس‌جمهور آلمان که سال‌ها از طرفداران روابط نزدیک با مسکو بود، روشن می‌کند که برلین اکنون روسیه را تهدیدی برای آینده قابل پیش‌بینی می‌داند. بر این اساس، این امر تعهد برلین به معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای و اتکای آن به بازدارندگی هسته‌ای آمریکا را به‌عنوان بستر سیاست امنیتی این کشور دوباره باز می‌کند.

عوامل اصلی بازدارنده توسعه نیروی هسته‌ای آلمان عبارت‌اند از: توافق‌نامه‌های کنترل تسلیحات، اعتبار بازدارندگی آمریکا، عقب‌نشینی آلمان از برنامه انرژی هسته‌ای غیرنظامی خود، مقاومت داخلی در برابر یک نیروی هسته‌ای و ترس از اینکه آلمان مجهز به سلاح هسته‌ای، «مسئله آلمان» را با شرکای اروپایی خود احیا کند. یکی دیگر از عوامل کلیدی که گزینه‌های هسته‌ای آلمان را محدود می‌کند، به تعطیلی تأسیسات غیرنظامی انرژی هسته‌ای این کشور مربوط می‌شود.

در نهایت، بحران اوکراین به‌وضوح نشان داده که اروپا بیشتر نگران فقدان رهبری آلمان در دفاع است و نه تقویت بازدارندگی خود. آلمان اکنون با انتخاب‌های بسیار دشواری مواجه است؛ کره شمالی هسته‌ای، ایران کنجکاو هسته‌ای و چشم‌انداز تبدیل شدن ژاپن و کره جنوبی به قدرت‌های هسته‌ای این سؤال را مطرح می‌کند: چرا آلمان باید با توجه به قدرت و مرکزیت خود در امنیت اروپا عقب بماند؟ ارتش روسیه به حدی تنزل یافته است که دلیلی وجود ندارد که اروپا و آلمان نتوانند یک ابزار بازدارنده متعارف و هسته‌ای جایگزین ارائه کنند.

<https://cutt.ly/FMHeuyi>

چه کسی عربستان را از دست داد؟



مرور و جمع بندی آراء و نظرات اندیشکده های منتخب



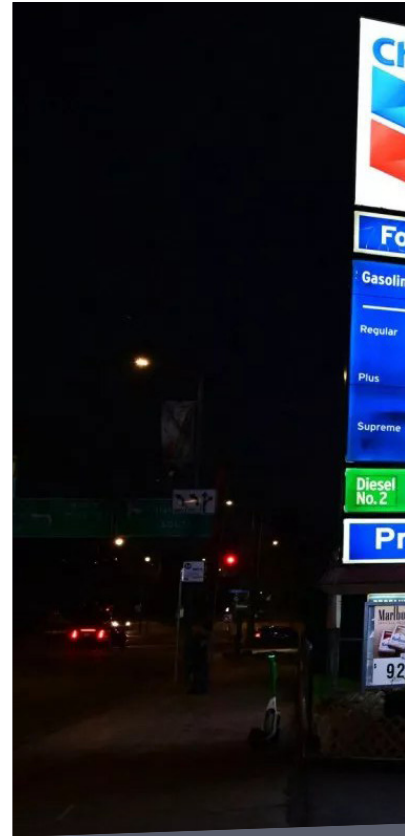
نیوزویک
مایکل گفولر / دیوید راندل
دوم آبان ماه ۱۴۰۱ شماره ۴۹۱۵

در فوریه ۱۹۸۰، زیگنیو برژینسکی، مشاور امنیت ملی آمریکا به ریاض سفر کرد تا از عربستان در مخالفت با حمله شوروی به افغانستان حمایت کند. در سال ۲۰۲۲، بسیاری از مقامات ارشد آمریکایی و اروپایی از سعودی‌ها درخواست کردند که به کاهش افزایش قیمت نفت در پی حمله روسیه به اوکراین کمک کنند. این بار سعودی‌ها گفتند نه. چه چیزی تغییر کرد؟

ملک سلمان یک پمپ‌بنزین جهانی با یک موسسه خبریه بین‌المللی راه‌اندازی نمی‌کند. او به دنبال منافع کشورش است و حفظ درآمد نفتی بخشی از شرح وظایف اوست. سعودی‌ها اکنون اعتبار تعهدات امنیتی غرب را زیر سؤال می‌برند. آن‌ها از ائتلاف چندملیتی به رهبری آمریکا خواستند که به‌طور کامل از عراق عقب‌نشینی نکند و به‌طور دقیق ظهور داعش را پیش‌بینی کردند. آن‌ها بابت عقب‌نشینی عجلانه غرب از افغانستان ناآرام بودند. آن‌ها دولت انقلابی تهران را دشمنی سرسخت می‌دانند و نگران هرگونه ابتکاری مانند برجام پیشنه‌های هستند که پول نقد را در خزانه روحانیت بیاندازد. تهدیدهای غرب برای قطع فروش تسلیحات به امری عادی تبدیل شده و تردید آمریکا در تأمین فناوری پهپادهای سعودی، آن‌ها را مجبور کرده که آن‌ها را از ایتالیا و چین تهیه کنند.

همه این‌ها باعث شده سعودی‌ها احساس قدردانی نکنند. آن‌ها معتقدند که از تلاش‌های غرب برای حفظ ثبات منطقه، حل مناقشه اسرائیل و فلسطین و مبارزه با تروریسم حمایت کرده‌اند. آن‌ها به تجارت نفت به دلار ادامه می‌دهند که باعث تقویت پول آمریکا می‌شود. رهبران غربی به کسی نیاز دارند که مقصر تورم انرژی باشد. آن‌ها از اینکه سعودی‌ها به آن‌ها راه نجات ندادند، عصبانی بوده و این واقعیت را نادیده می‌گیرند که جنگ در اوکراین، هزینه‌های هنگفت دولت در طول همه‌گیری کرونا و عقب‌افتادگی تولید نفت آمریکا، همگی به اندازه اوپک باقیمت بنزین مرتبط هستند. آن‌ها این حقیقت ساده را نادیده می‌گیرند که عربستان تنها تولیدکننده نفت است که می‌تواند به‌سرعت حجم زیادی از نفت را توسط دولت به بازار وارد کند، ظرفیتی که اروپا ممکن است در زمستان امسال به آن نیاز داشته باشد. برخلاف بسیاری از کشورهای در حال توسعه، عربستان دریافت‌کننده کمک‌های خارجی غرب نیست. برعکس، سعودی‌ها اغلب از برنامه سیاست خارجی غرب حمایت مالی می‌کنند؛ به‌عنوان مثال با حمایت از دولت‌های مصر، اردن و پاکستان یا در نهایت کمک به بازسازی یمن. سعودی‌ها مردمی بسیار مغرور هستند. آن‌ها هرگز مستعمره نشدند و خود را بنیان‌گذار و مباشر یکی از ادیان بزرگ جهان می‌دانند.

<https://cutt.ly/tNwwcL1>



جنگ اوکراین: عامل نابودی سازمان پیمان امنیت جمعی؟



نشنال اینترست
الکساندرای گیل
هفتم مهرماه ۱۴۰۱ شماره ۲۹۳

ولادیمیر پوتین معتقد است که موقعیت قدرت بزرگ روسیه، به توانایی این کشور برای عمل به عنوان یک هژمون منطقه‌ای بر کشورهای اوراسیا پس از شوروی وابسته است. قدرت اصلی روسیه در منطقه به عنوان یک ضامن امنیت است. سازمان پیمان امنیت جمعی زیربنای این نقش است و به مسکو اجازه می‌دهد تا نفوذ منطقه‌ای خود را با ارائه تضمین‌هایی به اعضای خود در برابر تهدیدات مختلف حفظ کند. علاوه بر این، مسکو آرزو دارد که این اتحاد به عنوان معادل ناتو به رهبری روسیه عمل کند. با این حال، ائتلاف ۶ عضوی متشکل از ارمنستان، بلاروس، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و روسیه با مشکلاتی مواجه است که آن را کاملاً بی‌اثر می‌کند. در حالی که تهاجم روسیه به اوکراین انسجام ناتو را مستحکم کرد، تأثیر کاملاً معکوس بر سازمان پیمان امنیت جمعی داشت که اعضای آن عمدتاً از حمایت از مسکو به هر طریق معناداری خودداری کرده‌اند. مسائل دیگر فراوان است. آخرین روپارویی مرگبار ارمنستان با آذربایجان، واکنش ملایمی را از سوی اعضای سازمان پیمان امنیت جمعی به همراه داشت که تمایلی به ارائه حمایت نظامی از متحد مورد حمله ندارند. همزمان، دو عضو دیگر این سازمان، یعنی تاجیکستان و قرقیزستان، یکدیگر را دشمن می‌دانند و به شدت بر سر مرز نامشخص بین خود درگیری دارند.

ترجیح ژئواستراتژیک مسکو این است که کشورهای اتحاد جماهیر شوروی سابق در حاشیه آن، روسیه را به عنوان هژمون منطقه‌ای بشناسند. با این حال، به جز بلاروس، اعضای سازمان پیمان امنیت جمعی نتوانسته‌اند به عنوان کشورهای حائل، سازگار عمل کنند؛ که این امر عدم حمایت آن‌ها از روسیه در مورد اوکراین را نشان می‌دهد.

انفعال سازمان پیمان امنیت جمعی، ارمنی‌ها را بر آن داشته است که این اتحاد را زیر سوال ببرند. در ۱۸ سپتامبر، معترضان در ایروان تجمع کردند و خواستار خروج کشورشان از سازمان پیمان امنیت جمعی شدند. به نظر می‌رسد نخبگان سیاسی ارمنستان قصد ماندن دارند، اما از انفعال این سازمان نیز ناامید شده‌اند. این احتمال وجود دارد که سازمان پیمان امنیت جمعی برای تحقق منافعی که خارج از مرزهای کشورهای عضو آن قرار دارد، تقسیم شود. با ناامیدی مسکو، چشم‌انداز سازمان پیمان امنیت جمعی به عنوان وزنه تعادلی در برابر ناتو، بسیار اندک است.

<https://cutt.ly/UNdOffHc>



اجازه ندهیم ایران صلح قفقاز را به خطر بیندازد

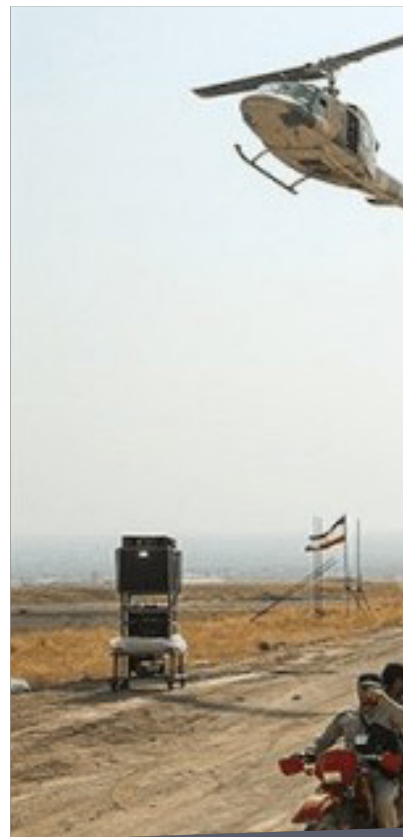


رجب طیب اردوغان، رئیس جمهور ترکیه در جریان رژه باکو در دسامبر سال ۲۰۲۰ به مناسبت پیروزی آذربایجان در جنگ دوم قره باغ، شعر آذربایجانی خواند که توجه ایران را به خود جلب کرد. این شعر از غم و اندوه ناشی از این واقعت صحبت می کند که رود ارس، مردم آذربایجانی جمهوری آذربایجان را از مردم ایران جدا می کند. قسمتی از شعر که تهران را به شدت عصبانی کرد این بود: «رود ارس را جدا کردند و پر از سنگ و میله کردند. من از تو جدا نمی شوم. ما را به زور از هم جدا کرده اند.» این شعر طوری نشان می دهد که همه آذربایجانی های قومی روزی دوباره متحد خواهند شد. در سال های اخیر، روابط جمهوری آذربایجان و ایران در ظاهر صمیمانه اما در پشت پرده متشنج بوده است. آن ها در دریای خزر اختلافات دریایی و مرزی داشته اند. روابط آرام ایران با دشمن دیرینه آذربایجان، یعنی ارمنستان، همیشه باکو را نگران کرده است. این در حالی است که ایران به روابط نزدیک دوجانبه آذربایجان و اسرائیل مشکوک است.

با این حال، دو موضوع اخیر روابط آذربایجان و ایران را پیچیده تر کرده است. هفته گذشته، ایران یک رزمایش نظامی بی سابقه بزرگ را در مرز شمالی خود با آذربایجان انجام داد. این مانورهای نظامی به چند دلیل با تمرینات قبلی متفاوت بود.

اولاً آن ها با یک عملیات پیام رسانی نرم از تهران همراه شدند. ثانیاً، بخش عمده ای از تمرینات آموزشی شامل تمرین یک حمله نظامی در آن سوی رودخانه ارس بود. یکی دیگر از موارد مناقشه جمهوری آذربایجان و ایران بر سر راه اندازی به اصطلاح کریدور زنگزور است. تهران به دو دلیل ایده کریدور زنگزور را نمی پسندد. اولاً، تأثیر چنین پیوند حمل و نقلی فراتر از منطقه احساس می شود به نحوی که به نفع ایران نیست و در نهایت ترکیه را به قلب خشکی اوراسیا در آسیای مرکزی متصل می کند.

ثانیاً، اتصال آذربایجان به منطقه نخجوان از طریق کریدور زنگزور باعث کاهش نفوذ ایران در منطقه می شود. جامعه جهانی باید ایران را تحت فشار قرار دهد تا به مخرب صلح در منطقه تبدیل نشود.



طرفدار فلسطین و ایران ریاست برزیل را باز پس گرفت



امسال صد و پنجاهمین سالگرد تولد تئودور هر تزل، آینده‌نگر صهیونیست بود و وزارت امور خارجه زیارت قبر وی را به پروتکل دیدار با مقامات خارجی اضافه کرد. جو بایدن، معاون رئیس‌جمهور وقت آمریکا، هفته‌ها قبل از سفر داسیلوا، تاج گلی بر مزار هر تزل گذاشت، اما رئیس‌جمهور برزیل از انجام این کار خودداری کرد. آویگدور لیبرمن، وزیر امور خارجه اسرائیل در آن زمان، به دلیل نقض پروتکل از ملاقات با وی خودداری کرد. سپس داسیلوا بر شانه‌های خود چغیه گذاشت و تاج گلی را بر مقبره یاسر عرفات، رهبر فلسطینی‌ها و تروریست‌ها در رام‌الله گذاشت.

رئیس‌جمهور منتخب برزیل همچنین در دوران ریاست‌جمهوری خود روابط نزدیکی با ایران داشت و میزبان محمود احمدی‌نژاد یهودی‌ستیز، هم‌جنس‌گرا ستیز و رئیس‌جمهور سابق ایران بود و از تهران بازدید کرد. او با تحریم‌های مرتبط با برنامه هسته‌ای

ایران مخالف بود. وقتی یک زن ایرانی به دلیل ارتکاب زنا به سنگسار محکوم شد، داسیلوا گفت: «من باید به قوانین یک کشور [خارجی] احترام بگذارم. اگر دوستی من با رئیس‌جمهور ایران و احترامی که برای او قائل هستیم، ارزش داشته باشد، اگر این زن مزاحم شده باشد، در برزیل از او پذیرایی خواهیم کرد.» جانشین لولا، دیلما روسف بود که رئیس‌دفتر وی بود و روابط نزدیک آن‌ها پس از ترک ریاست‌جمهوری از جمله انتصاب وی به سمت رئیس‌دفتر ادامه یافت. روسف سفیر برزیل در اسرائیل را برای اعتراض به عملیات لبه محافظ در سال ۲۰۱۴ فراخواند و او انتخاب دولت یهود برای سفیر دنی دایان در برزیل را رد کرد، زیرا وی بر روی لبه تیغ زندگی می‌کرد. فلسطینی‌ها در دوران ریاست‌جمهوری او سفارت خود را در برازیلیا افتتاح کردند.

بولسونارو، که در سال ۲۰۱۹ رئیس‌جمهور شد، مانند حدود یک‌سوم جمعیت برزیل، مسیحی پروتستانی است و در حمایت خود از اسرائیل صریح است. در روز انتخابات این هفته، همسرش پیراهنی پوشید که پرچم اسرائیل روی آن بود. بولسونارو گفت که سفارت برزیل را به اورشلیم منتقل خواهد نمود، اما از انجام این کار کوتاهی کرد و یک دفتر تجاری در پایتخت افتتاح کرد که قرار بود اولین گام به سوی یک حرکت کامل باشد.



یک گزینه هسته‌ای دیپلماتیک علیه روسیه وجود دارد



نیوزویک
توماس واریک
یازدهم آبان ماه ۱۴۰۱ شماره ۴۹۸

اگر ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور روسیه، دستور اولین استفاده از سلاح های هسته ای در اوکراین را صادر کند، غرب گزینه های خوبی برای منصرف کردن او از استفاده بیشتر از این سلاح ها ندارد. پوتین در تصمیم گیری در مورد اولین استفاده، احتمالاً در آستانه از دست دادن قلمرو اوکراینی است که اکنون کنترل می کند و کمک نظامی متعارف بیشتر غرب به اوکراین تنها باعث تسریع اخراج روسیه می شود. پوتین قبلاً تحریم های اقتصادی یا مسافرتی بیشتر را کاهش داده بود. تبلیغات داخلی او هرگونه کارزار برای افکار عمومی روسیه را خنثی می کرد.

این امر برای غرب یک «گزینه هسته ای» دیپلماتیک باقی می گذارد: تشکیل مجدد سازمان ملل بدون وتوی روسیه. این امر مستقیماً به یکی از منابع اصلی قدرت و اهرم روسیه در امور جهانی ضربه می زند. در حال حاضر، روسیه یکی از پنج کشور دارای حق وتو در شورای امنیت سازمان ملل متحد به همراه آمریکا، چین، بریتانیا و فرانسه است. از دست دادن حق وتوی روسیه در شورای امنیت، پوتین را که از قبل مسئول هدایت سوئد و فنلاند به ناتو بوده، مسئول یکی از بدترین شکست های سیاسی روسیه در تاریخ خواهد کرد.

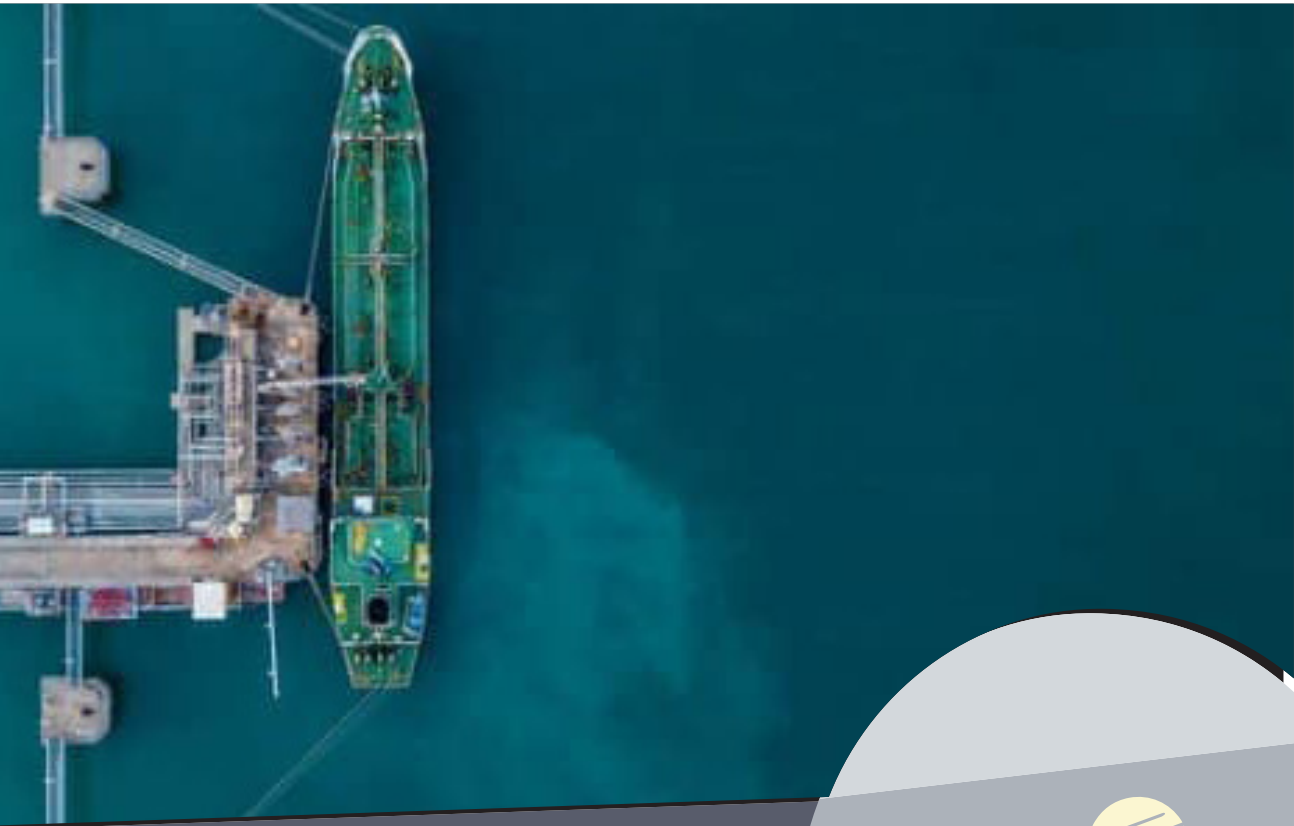
وتوی شورای امنیت به روسیه قدرتی می دهد که کشورهای متوسط و کوچک تر نمی توانند آن را نادیده بگیرند. سلب حق وتوی روسیه موضوع ساده ای نیست، به همین دلیل است که باید پاسخی به اولین استفاده این کشور از تسلیحات هسته ای در جنگ تجاوزکارانه علیه یک قدرت غیرهسته ای باشد، نه تهاجم کمتر روسیه علیه صلح بین المللی. ماده ۶ منشور سازمان ملل متحد می گوید: «عضو سازمان ملل متحد که اصول مندرج در این منشور را دائماً نقض کرده باشد، بنا به توصیه شورای امنیت می تواند توسط مجمع عمومی از سازمان اخراج شود». در هر صورت، تأمین اکثریت مجمع عمومی مستلزم یک کارزار دیپلماتیک جهانی است.

اگر روسیه وتوی خود را در شورای امنیت از دست بدهد، قدرت و نفوذ روسیه بر امور جهانی خارج از اروپا کاهش خواهد یافت. احتمال تلاش معتبر و تحت رهبری آمریکا برای تشکیل مجدد سازمان ملل بدون وتوی روسیه می تواند مسکو را بیش از تهدید تحریم ها یا تحویل تسلیحات منصرف کند.

<https://cutt.ly/ANepJfG>



روسیه می‌تواند سقف قیمت نفت GV را دور بزند؟

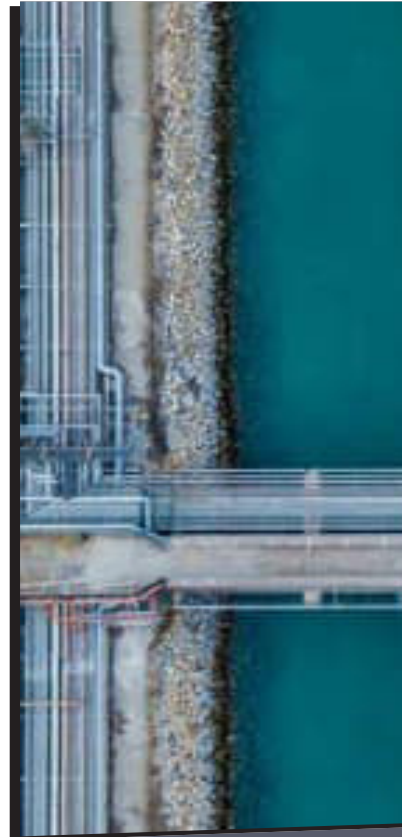


اعمال سقف قیمت بر نفت روسیه که هفته گذشته توسط مقامات ارشد دولت‌های گروه ۷ در واشنگتن نهایی شد، در بازار کنونی نفت و شرایط ژئوپلیتیکی حتی پیچیده‌تر از حالت عادی است. محدوده قیمت غیررسمی نفت به ازای هر بشکه برنت ۴۰ تا ۷۵ دلار بود که برای اکثریت دوره ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ از طریق ترکیبی از تهدیدها، «خروج ارتش آمریکا از عربستان»، تصویب قانون NOPEC و پاداش‌ها و «تضمین مداوم امنیت برای عربستان و سرمایه‌گذاری شرکت‌های آمریکایی در این کشور»، مدیریت شد. با این حال، عربستان در آن زمان یک قدرت پیشرو در بحبوحه تهاجم به یک کشور بزرگ نبود. از نظر اقتصادی نیز، مخاطرات مربوط به محدوده قیمت نفت به اندازه امروز پیچیده نبود. اقتصادهای بزرگ جهانی در حال حاضر مجبور به مقابله با اثرات تورمی قیمت بالای انرژی ناشی از تهاجم روسیه به اوکراین در ماه فوریه هستند.

بنابراین، از یک سو، آخرین چیزی که اکنون اقتصادهای بزرگ G7 می‌خواهند، این است که با کاهش شدید عرضه نفت و گاز روسیه، قیمت این دو محصول افزایش یابد، اما از سوی دیگر، آن‌ها به‌خوبی آگاه هستند که هر دلاری که روسیه بتواند نفت و گاز خود را بفروشد، به این معنی است که می‌تواند مدت بیشتری در اوکراین بماند و اوکراینی‌های بیشتری را بکشد. جانت یلن، وزیر خزانه‌داری آمریکا، این اقدام متعادل‌کننده را به رسمیت شناخت که سقف قیمتی در محدوده ۶۰ دلار بشکه نفت WTI به روسیه انگیزه‌ای برای ادامه تولید نفت می‌دهد.

با توجه به دوگانگی ایدئولوژیک موجود در مفهوم این سقف قیمت نفت، به هیچ وجه معلوم نیست که این طرح کاملاً اجرا شود. یعنی، با توجه به اینکه G7 نمی‌خواهد تمام صادرات نفت از روسیه را متوقف کند، بلکه فقط در صدد است میزان درآمد این کشور را از هر بشکه محدود کند، این سوال برای بازارهای جهانی نفت باقی می‌ماند که روسیه چقدر نفت می‌تواند حتی با سقف قیمت تولید کند؟ از نظر بازار نفت، این سوال به‌شدت کلیدی است، زیرا صادرات نفت روسیه با قیمت‌های بالاتر از سقف قیمت نفت به بازار جهانی، ترکیب عرضه و تقاضای جهانی این محصول را تغییر می‌دهد که به‌نوبه خود بر روی قیمت‌ها تأثیر می‌گذارد. پاسخ به این سوال تا حد زیادی به کشتیرانی و کریدور روسیه-ایران-عراق-چین بستگی دارد.

<https://cutt.ly/iNCEoAT>



اول از زنان فلسطینی حمایت کنید



اینساید عربیا
سی جی ورتلن
پانزدهم آبان ماه ۱۴۰۱ شماره ۳۰۰

اگر انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ «جنگ علیه زنان» بود، جنبش اعتراضی امروز در صدد رفع این نابرابری و بی عدالتی است، به همین دلیل است که «زن، زندگی و آزادی» شعار این انقلاب تحت رهبری زنان شده است. اما نظام ایران راهی را رفته است که نظام‌های استبدادی سرکوبگر رفته‌اند.

هیچ چیز آمریکایی‌ها و اروپایی‌های را به اندازه برداشتن حجاب هیجان‌زده نمی‌کند، زیرا از دیدگاه آمریکایی‌ها، پوشش اسلامی نشان‌دهنده سرکوب است و برداشتن این لباس برابر با آزادی است.

این مشاهدات چیزی در مورد ریاکاری غرب نسبت به زنان در جهان اسلام، به‌ویژه در شیوه‌ای که کشورهای غربی این مغالطه را پرورش داده‌اند، می‌گوید. لباس با سرکوب و افراط‌گرایی مرتبط است.

این امر نادرست این ایده را ایجاد کرده است که زنان مسلمان خطرناک نیستند، بلکه نیاز به نجات دارند.

به عبارت دیگر، وقتی زنان مسلمان لباس‌های خود را در می‌آورند، تبدیل به مسلمانان «خوب» می‌شوند که مستحق حمایت ما هستند، اما زمانی که مطابق با اعتقادات مذهبی و فرهنگی خود لباس بپوشند، تنها مستحق ترس و بدگمانی هستند. به همین دلیل است که زنان محجبه ایرانی در رسانه‌ها مورد توجه و همدلی قابل توجهی قرار می‌گیرند، اما با زنان مسلمان محجبه در فلسطین، کشمیر و افغانستان مانند یک تهدید امنیتی جهانی رفتار می‌شود. با توجه به تمایل کشورهای غربی برای چشم‌پوشی از نقض حقوق بشر علیه زنانی که تحت حاکمیت سرکوبگر نظام‌های همسو با آمریکا زندگی می‌کنند، نمی‌توان استدلال کرد که حمایت غرب از زنان ایرانی برای نجات زنان از سرکوب است.

پس باید تعجب کرد که زنان فلسطینی برای به دست آوردن همدردی و همبستگی در میان بخش قابل توجهی از مردم غرب چه باید بکنند. با توجه به اینکه کشورهای غربی هرگز تحت هیچ شرایطی از زنان فلسطینی حمایت نکرده‌اند، نمی‌توان باور کرد که اگر زنان فلسطینی شروع به برداشتن حجاب و آتش زدن آن کنند، اکثریت آمریکایی‌ها، بریتانیایی‌ها و اروپایی‌ها ناگهان پشت سر آرمان آزادی فلسطین قرار بگیرند.

تعداد کمی اهمیت دادند که ۲۴ زن فلسطینی در اوایل امسال در غزه کشته شدند.

این ریاکاری به این دلیل امکان‌پذیر شده است که به هیچ‌وجه حمایت اسرائیل و آمریکا از زنان ایرانی با نجات زنان مسلمان از سرکوب ارتباطی ندارد.



بین چین و روسیه اتحادی وجود ندارد



سفر اولاف شولتز، صدراعظم آلمان به پکن در این هفته نتایج دیپلماتیک متوسط اما واقعی را به همراه داشت. شی جین پینگ، رهبر چین، بیانه‌ای قوی صادر کرد و به همه کشورها هشدار داد که از سلاح‌های هسته‌ای استفاده نکنند یا تهدید به استفاده از آن نکنند؛ چیزی که می‌توان بیش از همه به‌عنوان هشدار به مسکو برای عدم استفاده از آن‌ها در اوکراین خواند.

شی همچنین خواستار مذاکرات فوری برای پایان دادن به درگیری در اوکراین شد، بدون اینکه این موضوع را با هیچ زبانی در محکومیت آمریکا و ناتو یا حمایت از روسیه همراه کند. شولتز به‌نوبه خود نقض حقوق بشر چین را محکوم کرد و از دولت این کشور خواست از نفوذ خود بر مسکو برای پایان دادن به جنگ در اوکراین استفاده کند. در مقاله‌ای که قبل از این سفر نوشته شد، شولتز اشاره کرد که روابط تجاری آلمان با چین یک رابطه متقابل است، اما همچنین متعهد شد که وابستگی کشورش را در برخی مناطق کاهش دهد. او مخالفت آلمان با هرگونه حرکت برای هژمونی چین را اعلام کرد.

اظهارات شی در مورد اوکراین احتمالاً به همان اندازه‌ای بود که می‌شد به‌طور واقع‌بینانه انتظار داشت. آن سیاستمداران و مفسران غربی که خواستار پیوستن چین به تحریم‌های غرب علیه روسیه شده‌اند، احمق هستند. حتی هند، شریک آمریکا این کار را نکرده است. بیشتر دنیا هم همین‌طور است. به دلایل ژئوپلیتیکی و اقتصادی (از جمله وابستگی نسبی به روسیه برای امنیت انرژی چین)، هرگز شانس وجود نداشت که چین به جنگ اقتصادی تحت رهبری آمریکا علیه روسیه بپیوندد.

در واقع، مشارکت بین چین و روسیه وجود دارد؛ اما هیچ اتحادی وجود ندارد. چین بیش از این برای روسیه در اوکراین نخواهد جنگید تا روسیه برای چین در خاور دور بجنگد و اگر پکن در فشار اقتصادی علیه مسکو به غرب نپیوسته، عملاً هیچ کمک نظامی یا اقتصادی به روسیه نکرده است.

توضیح شکست چین در کمک به روسیه تا حدی در گرایش مداوم این کشور به احتیاط استراتژیک نهفته است. با این حال، خویشترداری چین به دلیل ترس در پکن است که کمک‌های نظامی و اقتصادی به روسیه، اتحادیه اروپا را به همراهی آمریکا در اعمال تحریم‌های اقتصادی بسیار مضر علیه چین سوق دهد.

<https://cutt.ly/pN2wvQs>



جهان برای دفاع از تایوان آماده است؟



برای اولین بار، قانون اساسی حزب کمونیست چین، قصد خود را برای مخالفت و بازدارندگی جدایی طلبانی که به دنبال استقلال تایوان هستند، تصریح می کند. منشور اصلاح شده، موضع تهاجمی ای اتخاذ می کند که هدف آن، تقویت وحدت بین همه گروه‌ها در چین برای تسهیل اتحاد ملی است. در مارس ۲۰۰۵، دهمین کنگره ملی، قانون ضد جدایی را تصویب کرد که ماده ۸ آن بیان می کند که جمهوری خلق چین از وسایل غیرمسالمت آمیز و سایر اقدامات لازم استفاده می کند. نگرش های عمومی در تایوان، دورنمای جنگ بین تنگه ای را به عنوان یک پرسش ناشناخته در آینده یا به دلیل وابستگی متقابل اقتصادی جهانی، غیرممکن می شمرد؛ به عبارت دیگر، درک عمومی از چگونگی وقوع جنگ این است که جمهوری خلق چین در نهایت یک تهاجم تمام عیار را آغاز خواهد کرد، اما بدون اجماع در مورد اینکه چه زمانی ممکن است این اتفاق بیفتد. در داخل کشور، شی جین پینگ باید سه عامل به هم پیوسته را قبل از شروع یک تهاجم تمام عیار در نظر بگیرد: زمان، هماهنگی داخلی بین کمیته دائمی دفتر سیاسی و کمیسیون نظامی مرکزی و ظرفیت رزمی ارتش آزادی بخش خلق.

از آنجایی که جمهوری خلق چین، تایوان و آب های اطراف آن را قلمرو مستقل خود می داند، می تواند با اعمال صلاحیت اجرایی دریایی در منطقه اقتصادی انحصاری تایوان به بهانه حفاظت از شیلات یا محیط زیست دریایی چین، مطابق با کنوانسیون سازمان ملل متحد، فشار را افزایش دهد. بیانیه اخیر چین مبنی بر اینکه تنگه تایوان یک آبراه بین المللی نیست، نشان دهنده تمایل فزاینده چین برای تأکید مجدد بر این ادعاست. یکی از پیام های فقدان دولت تایوان این است که تاییبه نمی تواند از دادگاه بین المللی حقوق دریاها برای آزادی خدمه و کشتی های بازداشت شده استفاده کند.

وضعیت نامشخص تایوان می تواند توسط جمهوری خلق چین جهت اعمال فشار بر تاییبه برای پذیرش پیشنهاد پکن به منظور اتحاد مجدد، مورد سوءاستفاده قرار گیرد. فقدان دولت تایوان نیز مشروعیت هرگونه واکنش بین المللی را تضعیف می کند. یکی از راه های جامعه بین المللی برای مقابله با روایتها و توجیهات جمهوری خلق چین، تغییر تمرکز از «دولت» و تأکید بر نیازها، خواسته ها و حقوق «مردم» تایوان، از جمله آزادی آینده این کشور بدون تحت تأثیر قرار گرفتن است.

<https://cutt.ly/oMxYNBv>



أخبار الخارج



The
Guardian



RASANAHA
المعهد الدولي للدراسات الإيرانية
International Institute for Iranian Studies



FP

CNN

l'express

الجزيرة

IISS



The
Frontier Post

A
The Atlantic

BBC